رَهِ افسانه

(نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)

□ محمد شهبازیان

سرشناسه	:	شهبازیان، محمد، ۱۳۵۹ –
عنوان و نام پدیدآور	:	ره افسانه : نقد و بررسی فرقه یمانی‌بصری/محمد شهبازیان.
مشخصات نشر	:	قم: حوزه علمیه قم ،مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۳۶ص.
شابک	:	۱-۳-۹۴۰۲۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	بصری، احمد، ۱۹۷۰ – م.
موضوع	:	مهدویت-- مدعیان
موضوع	:	شیعه -- فرقه‌ها
شناسه افزوده	:	حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۴/۶/ش۹ر۹ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۴۱۰۹۵

حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی امامت و مهدویّت

رَه افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)

- **مؤلف**: محمد شهبازیان
- **ناشر**: انتشارات مرکز تخصصی مهدویّت
- طراح و صفحه‌آرا: عباس فریدی
- **نوبت چاپ**: اول/ تابستان ۱۳۹۳
- **شابک**: ۱-۳-۹۴۰۲۷-۶۰۰-۹۷۸
- **شمارگان**: ۲۰۰۰ هزار نسخه
- **قیمت**: ٤٠٠٠ تومان

کد فایل۰۲۹۰۰۲۳-۳.doc

جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.
حافظ

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق جامع و منسجم، دربارهٔ زیرساخت‌های اندیشه مهدویت و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت به آن، نیـز لـزوم آسیب‌شناسی حوزهٔ رویکرد به آموزه مهدویت، دفـاع معقـول از آن و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی ایـن اندیشـه، از رسـالت‌هـای مرکز تخصصی مهدویت است. این مرکز که بیش از یک دهـه بـا اهـداف خدمت به معارف مهدوی تأسیس شده، اینک بر آن است تا با بهره‌گیـری از تلاش‌های خالصانهٔ جمعی از پژوهش‌گران، افـق‌هـای جدیـدی را فـراروی علاقه‌مندان بگشاید.

از جمله اهداف معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت، آسیب‌شناسـی مباحث مهدویت و زدودن غبار فتنه‌های مدعیان دروغین می‌باشـد. بـر ایـن اساس، انتشار کتابی با عنوان «ره افسانه» با رویکرد تحلیل و بررسی جریان احمد بن اسماعیل بصری که مـدعی عنـوان یمـانی و زمینـه‌سـازی ظهـور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، ضرورت یافت.

در این کتاب پس از معرفی این شخص و فعالیت‌های تبلیغی‌اش، به نقد برخی ادلهٔ ادعایی این گروه پرداخته شده و نویسنده محتـرم تـلاش نمـوده است تا علم و عصمت ادعایی این فرد را نقد نماید.

مرکز تخصصی مهدویت در راستای اهداف پژوهشی خود، این کتـاب را به جامعه علمی و همه علاقه‌مندان به مطالعـه در عرصـه معـارف مهـدوی تقدیم می‌کند؛ تا به این وسـیله در بازنمـایی نـوع نگـاه برخـی فرقـه‌هـای انحرافی، گامی برداشته باشد.

در پایان، ضمن قدردانی از نویسنده محترم، از تلاش‌های حجت‌الاسلام دکتر نصرت الله آیتی و جناب آقای دکتر نعمت الله صفری فروشانی کـه در سامان یافتن این پژوهش سهیم بوده‌اند تشکر می‌کنیم. همچنین می‌سزد از مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت، جناب حجـت الاسـلام و المسـلمین مجتبی کلباسی که امکان چاپ این اثر را فراهم نمودند، قدردانی نماییم.

برآنیم ـ اگر خداوند متعال توفیق فرمایـد ـ بـه تـدریج چنـین آثـاری را تقدیم شما نماییم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائـه مجموعه‌هایی از این دست خواهد بود.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزهٔ علمیهٔ قم

مهدی یوسفیان آرانی

فهرست مطالب

مقدمه

مهدویت، ادامه نبوت انبیا، مصداق هدایت الهی و محور نجات بشریت است. بررسی مباحث مهدویت و اظهارنظر درباره آن، همانند دیگر موضوعات تخصصی، متعلق به اهل فن و عالمان این عرصه می‌باشد.

اندیشه مهدویت در عرصه‌های مختلف زندگی جوامع اسلامی به ویژه شیعیان، رونق بسیار داشته و پیروانی جان بر کف گرد خود فراهم آورده است. بداندیشان، امویان و عباسیان زمانه به درستی درک کرده‌اند که کمترین پیامد باور به این موضوع، احیای تفکر اسلامی، رشد فرهنگ شیعی و ظلم ستیزی است که این سبک از زندگی و بینش، به هیچ وجه با بنیان‌ها و دنیای آنان سازگاری ندارد؛ از این رو همیشه بر آن بوده‌اند تا به صورت مستقیم یا از طریق مزدوران خود، آن را تحریف کرده، از پویایی آن جلوگیری نمایند.

متأسفانه نادانی و جهل برخی از دوستداران و پیروان این الهیات ناب اسلامی، باعث شده است که کار دشمنان سهل شود.

از اینجا ارائه عالمانه فرهنگ انتظار و مهدویت در عصر حاضر، ضرورتی عینی می‌یابد، تا این جریان را از آسیب‌های ناشی از حرکت‌های جاهلانه و سوء استفاده‌های شیادان، حفظ کند و مانند همیشه، این فرهنگ اصیل اسلامی، الهام‌بخش تمام آزادی‌خواهان جهان باشد و به جای سرخوردگی، امیدافزایی را در جامعه منتظران به همراه بیاورد.

به بیان دیگر، اگر دوستان ناآگاه و دست‌های پیدا و پنهان دشمن آگاه را در انحراف و تحریف اندیشه مهدویت بشناسیم و بدانیم امویان و عباسیان در گذشته، و نظام‌های سلطه در دروان معاصر، تلاش‌های بسیاری را برای وارونه‌نمایی، بدون اثر کردن، خشن و خرافی جلوه دادن «فرهنگ مهدویت» انجام داده‌اند، هر چه بیشتر در ارائه بیان تحقیقی، تبلیغ عالمانه و فعالیت فراگیر برای تمام اقشارجامعه، خواهیم کوشید.

به یقین اگر در جامعه‌ای، تبیین صحیح و منطقی از دین صورت پذیرد و پس از بیان اصول و معیارهای عالمانه، فرهنگ پرسش‌گری در میان مردم رواج یابد، کمتر شاهد مکر و حیله مدعیان دروغین وسوءاستفاده کنندگان از اندیشه مهدویت خواهیم بود.

از سوی دیگر، عالمان دینی و متخصصان در امر مهدویت، وظیفه دارند علاوه بر تلاش در گسترش فرهنگ اصیل مهدوی، به انحرافات پاسخ داده، در غبار فتنه‌ها، حق را بر مردم نمایان سازند که این، امری بس عظیم است؛ چرا که به دستور امامان علیهم‌السلام رسالت علما، تبلیغ دین، و رسالت مردم نیز پیروی از علما به عنوان متخصصان این امر می‌باشد.

امام جواد علیه‌السلام می‌فرمایند:

وَ الْعُلَمَاءُ فِی أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِیحَةَ إِنْ رَأَوْا تَائِهاً ضَالًّا لَا یَهْدُونَه أَوْ مَیِّتاً لَا یُحْیُونَهُ فَبِئْسَ مَا یَصْنَعُونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاقَ فِی الْكِتَابِ أَنْ یَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ بِمَا أُمِرُوا بِهِ وَ أَنْ یَنْهَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ وَ أَنْ یَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لَا یَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوان؛[۱]

دانشمندان، چون از پنددادن خودداری کنند، خیانت ورزیده‌اند. اگر گمراهی را ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده‌دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده‌اند؛ زیرا خدای متعال در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است، فرمان دهند و از آنچه از آن ممنوع شده‌اند، دیگران را بازدارند و اینکه در نیکی و پرهیزکاری، مددکار هم باشند و در گناه و دشمنی، مددکار نباشند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در تبیین وظیفه مردم فرمودند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِینِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ یُقَلِّدُوهُ ؛[۲]

هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، دین خود را حفظ کند، به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را

---

۱. *کافی*، ج۸، ص۵۵.
۲. *احتجاج*، ج۲، ص۴۵۸.

اطاعت کند، بر عموم مردم [غیر متخصص در امر دین] لازم است که از او تقلید کنند.

این نوشتار بر این است تا به یاری خدای متعال، گوشه‌ای از رهزنی یکی دیگر از مدعیان نیابت امام مهدی علیه‌السلام را نمایش دهد؛ تا محبان امام عصر علیه‌السلام در دام تزویر این شیاد و امثال او گرفتار نشوند.

مدتی است که فردی با نام احمدالحسن در عراق ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان علیه‌السلام را مطرح کرده است. طرفداران او مدعی هستند که این فرد، طبق روایات و وعده‌های امامان معصوم علیهم‌السلام، همان یمانی موعود می‌باشد که فرزند با واسطه، وصی و فرستاده امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. آن‌ها معتقدند احمد بصری، همان مهدی است که طبق احادیث اهل تسنن، در آخرالزمان متولد می‌شود و همچنین طبق نص صریح تورات و انجیل، فرستاده‌ای از جانب ایلیای نبی علیه‌السلام، و فرستاده و تسلی دهنده‌ای برای حضرت عیسی علیه‌السلام است. آنان او را جانشین حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ذکر کرده، معتقدند که پس از وفات حضرت، احمد حکومت را به دست خواهد گرفت.[1] در این جا پس از معرفی ادعاهای این فرد از زبان خودش و مریدانش، به نقد ادله ایشان خواهیم پرداخت.

۱. ر.ک: *یمانی موعود حجت الله* و *ادله جامع یمانی*.

مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

پیروان احمدالحسن، شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین بیان می‌کنند:

> احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [= مراد امام زمان علیه‌السلام] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیهم‌السلام.

این نسب‌نامه ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسویلم»[1] می‌باشد و این طایفه، از سادات محسوب نمی‌شوند.[2] شجره‌نامه حقیقی او را چنین ذکر کرده‌اند:

۱. یکی از عشیره‌های بصره می‌باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می‌باشد و احمد بصری از این طایفه است.

۲. www.aawsat.com/details.asp?issueno=10626 گزارش خبرنگار *روزنامه« الشرق الأوسط» جاسم داخل، با عنوان* «التیار المهدوی یقسم العراقیین بین رافض لطروحاته.. ومتفهم لها».

این اظهار نظر پس از دست‌گیری تعدادی از یاران این فرد در عراق، و توسط مسئولان عالی‌رتبه عراق صورت پذیرفت.

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند، سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن، ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطأ الله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان فرزند عبداه، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد، فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند، سلامة، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند عکرمة، فرزند خصفة، فرزند قیس عیلان، فرزند سلمة، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان.

شگرد جعل نسب‌نامه و انتساب خود به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، از دیرباز در میان مدعیان، مرسوم بوده است؛ برای نمونه، در مورد ابن تومرت نیز چنین می‌گویند:

> ابن تومرت از مدعیان مهدویت، برای خود نسب‌نامه‌ای علوی ساخت، تا مهدی بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است» هماهنگ باشد.
>
> سعد محمد حسن در کتاب *المهدیة فی الاسلام* این‌گونه می‌نویسد:
>
> خون و گوشت ابن تومرت از بربری‌های شمال آفریقا است؛ از این رو ما او را در لیست مهدی‌هایی قرار می‌دهیم که از اهل‌بیت

نبودند و ادعای مهدویت کردند.[1]

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن درسال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م(۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام، به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه در رؤیا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه‌السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده حضرت مهدی علیه‌السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ق در نجف اشرف آغاز کرد[2].

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ (۱۳۷۸ –۱۳۸۱ ش) و قبل از آشکار شدن دعوت، او در اصلاح [به گمان خود] حوزه علمیه نجف، مبادرت به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی و اصلاح عملی و اصلاح مالی حوزه) پرداخت.

---

۱. *قبیله تزویر*، ص۱۲۰.

۲. *ادله جامع یمانی*، ص۳۶ [با تلخیص].

احمد بصری در خطبه‌ای خطاب به مریدان می‌گوید:

و روزها و ماه‌ها گذشت و تقریباً سه سال گذشت؛ نه یاری و نه یاوری از طلاب حوزه علمیه داشتم؛ ولی عده‌ای با سخنم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از اینجا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را شروع کردم..... و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم.

....و این در ماه جمادی الأول سال ۱۴۲۳ق بود....

در سال ۱۴۲۴ق و در ماه جمادی الأول عده‌ای از این مؤمنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند و از خانه‌ام خارجم ساختند و دوباره دعوت را آغاز کردم.

دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ق امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام، مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال [مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱] امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر ضد ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم....[1]

مریدان احمد، او را با عنوان احمد الحسن نام‌گذاری می‌کنند و علت به کار بردن نام «الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يُكَنِّيهِ بكنيته، وَ يَنْسُبُهُ

1. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. *الجواب المنیر*، ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِيَ عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛[1]

و او را با نام و کینهٔ جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواند و از طریق پدرش حسن عسکری علیه السلام که امام یازدهم است به حسین بن علی علیهما السلام نسبت داده می‌شود.

در استدلال به این روایت چنین می‌گویند که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود.[2]

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

پس از اینکه این فرد، ادعای خود را در عراق، آشکار کرد و با کمک گروهی از پیروانش، جزوات و کتاب‌هایی را منتشر ساخت، برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام نمود. علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند.[3] همین امر موجب شد تا احمد بصری به تخریب چهره آنان همت گمارد و حتی

1. *الهدایة الکبری*، ص ۳۹۷.
2. *الوصیة المقدسة*، ص ۶۰.
3. مانند: *دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل*، به قلم نویسنده‌ای با عنوان مستعار «طالب الحق» همچنین *الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم*، به قلم شیخ علی آل محسن.

عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را که زعامت شیعیان را به عهده دارد، به دلیل شرکت در انتخابات عراق، عالم آمریکایی معرفی می‌کند.[1]

تصویر پیش رو، بخشی از تبلیغات این گروه برضد مقام معظم رهبری است.

این فرد، همان روشی را در تخریب حوزه های علمیه شیعیان و علمای آن به کار گرفته است که سال‌ها پیش، وهابی‌ها در باره علمای شیعه به کار برده‌اند. عجیب این‌که وی عدم اعتنای بزرگان به خود را دلیل بر حقانیت ادعاهایش می‌داند.

این گروه، به دروغ مدعی حمایت مقام معظم رهبری[2] و تنی چند از علمای دیگر از خود بوده اند؛ اما پس از ناامیدشدن از ترفندهای

---

۱. علاوه بر فیلم‌های تبلیغاتی این گروه برضد علما، ر.ک. *الیمانی الموعود حجت الله*، ص۱۸؛ *جزوه ادله جامع یمانی*، ص۴۹، *خطبه هبل* (از خطبه‌های احمد بصری)، *خطبه جمعه، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم*، ص ۷.

۲. احمد بصری صریحاً در خطاب خود به طلاب حوزه علمیه مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی را از جمله کسانی می‌داند که مردم را به خود و حاکمیت بشری دعوت می‌کنند و به حاکمیت خدا اعتقادی ندارند. (*نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة*، ص ۲۳).

یکی دیگر از حربه‌های تبلیغاتی این گروه، این است که به دروغ، خود را مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانند، برای نمونه نگارنده، با یکی از مبلغان اصلی احمد بصری گفت‌وگو کرد که این فرد پس از توجه به دروغ‌های گروهک احمد بصری و دیدن فیلم‌ها و مطالبی که برضد رهبرانقلاب استفاده کرده بودند، گفت: «که تاکنون به ما گفته‌اند که آیت الله خامنه ای، سید خراسانی است.!!» و از تخریب چهره رهبری از سوی این گروه متعجب مانده بود. آنان در جایی، دربارهٔ مقام معظم رهبری و مراجع

تبلیغاتی‌شان، به صورت رسمی و علنی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر معظم انقلاب پرداخته‌اند. و در فیلم های تبلیغاتی و نوشته های خود، این مطلب را علنی نموده‌اند.[1]

معظم تقلید، کلامی دارند که ضمن عذرخواهی از ساحت آن بزرگواران، برای آشکار شدن انحرافات عمیق این گروهک، بخشی از مطالب قابل بیان را می‌آوریم:

«او، علمای ادیان را به مناظره دعوت کرد؛ از جمله از بزرگان شیعه، سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق، سید علی خامنه ای از ایران و سید محمد حسین فضل الله از لبنان که تا این روز هیچ‌یک از آن‌ها به ایشان ﷺ [!!!] پاسخی ندادند؛ زیرا می‌دانند او حق است و با حق و از حق؛ لذا می‌ترسند که در برابر ملأ عام، رسوا شوند و مردم، آن‌ها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند. تنها پاسخ آن‌ها به این دعوت، این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید؛ زیرا آن‌ها خارج از دین هستند؛ ولی بدانید این افراد، فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به سبب خروج از دین دادند.»

۱. به منظور پرهیز از تبلیغ این گروه، از ارائه آدرس این مطالب در سایت‌های متعددشان و برنامه‌های تصویری آنان پرهیز کردیم و منابع، نزد نگارنده موجود است. برای تحقیق می‌توان به گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت قم مراجعه کرد.



تصویر پیش‌رو، بخشی از تبلیغات رسانه‌ای بر ضد مقام معظم رهبری است.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد، خود را با عنوان «انصار امام مهدی» معرفی کرده، فعالیت خود را در چند بخش پی‌گیری می‌نمایند:

۱. فعالیت در فضای مجازی

این افراد، دارای طرفداران زیادی نیستند؛ اما در ساخت پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های متعدد تلاش کرده، می‌کوشند با گسترش دعوت خود در محیط‌های اجتماعی و تالارهای گفت‌وگو، افراد دیگری را نیز به جمع خود بیفزایند.

۲. ساخت برنامه های تبلیغاتی

این گروه، در حال حاضر چند برنامه تصویری را در قالب CD و نیز ارائه در شبکه‌های تصویری اینترنتی، عرضه نموده و به تبلیغ ادله دعوت خود پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت آنان در این زمینه، ساخت مستندی به وسیله گروه هاشم فیلم می‌باشد.

متأسفانه این گروه با ساخت مستندی با عنوان «arrivals» یا «ظهور» که در آن، گزاره‌هایی غلط و افراطی نیز به چشم می‌خورد و با حرکت غیر علمی یکی از سایت‌های داخلی، گسترش یافت، در میان جوانان ما نفوذ کرد. این مستند، به طرح مباحثی درباره دجال، فراماسونری و نشانه‌هایی از ظهور می‌پردازد که مورد تأیید علمی نیست؛ اما متأسفانه در میان محافل دانشگاهی وحوزوی، به دلیل استفاده از عنوان نقد فراماسونری، جزو فیلم‌های مستند محبوب قرار گرفت و با تأسف بیشتر، یکی از برنامه‌های تلویزیونی در شبکه چهار نیز در اقدامی اشتباه، به تبلیغ صاحب این اثر و مستند انحرافی دیگر او پرداخت که در تأیید احمد بصری بود.

نگارنده با طرح امروزه مباحث فراماسونری به صورت نمادشناسی در میان جوانان مخالف و معتقد است که یکی از آسیب‌های این مباحث، زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی از سوی غربی‌ها می‌باشد. در این باره لازم است به بررسی سبک زندگی غربی که محصول ماسون‌هاست روی آورد.

۳. چاپ کتاب و جزوات

حدود چهل کتاب را به احمد نسبت داده‌اند و تعدادی از رهبـران فکـری این گروه مانند ناظم العقیلی، کتاب‌هایی را در پاسخ بـه سـؤالات یـا طـرح مباحث جدید نگاشته‌اند.

٤. تبلیغ چهره به چهره

فعالان این گروه در محافل عمومی علمی، اعم از مدارس، حـوزه هـای علمیه و دانشگاه‌ها و حتی خیابان، حضور می‌یابند و به گفت‌وگوی دو طرفه با افراد می‌پردازند.

٥. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها

در این زمینه می‌توان بـه شـرکت در نمایشـگاه فرانکفـورت(۲۰۱۲م) و بغداد(۲۰۱۲م) اشاره کرد. (پیوست ۱)

٦. تأسیس رادیو

نمونه‌ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه، چنین است:

> به فضل الله تبارک و تعالی، صـبح امـروز، چهارشـنبه ۱۳۹۱ /۸/۳ برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۶ بامداد، کانال رادیویی انصار امـام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به مشارکت و کمک انصار امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آمریکا و کانادا افتتاح شد.
>
> در این روز مبارک، در سـخنان افتتاحیـه را سـید حسـن موسـوی حمامی، فرزند مرجع مرحوم سید حمـامی مسـئول هیئـت علمـی حوزهٔ انصار امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نجف اشرف آغـاز کردنـد و سـپس شیخ صادق محمدی، مدیر حوزهٔ علمیـه، سـخنانی در مـورد ایـن اقدام مبارک و همچنین منجی عالم بشریت ارائه کرد.

۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی

عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری[1]

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معرفی می‌کند.

۲. خود را یمانی می‌داند که وظیفه زمینه سازی ظهور را دارد.

۳. معتقد است پس از وفات امـام زمـانعلیه‌السلام، بـه عنـوان امـام و خلیفـه، حکومت را به دست می‌گیرد.

۴. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیتعلیهم‌السلام می‌داند.

۵. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسیعلیه‌السلام به صـلیب کشـیده شده و همراه انبیایعلیهم‌السلام گذشته بوده است.[2]

۶. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجـود دارد کـه یکـی از آن‌ها بنا بر روایات، علیعلیه‌السلام می‌باشد که در زمان رجعت می‌آیـد و دیگـری،

---

۱. ادعاها و نظرات را می‌توان در دو جزوه با عنوان «*ادله جامع یمانی*» و «*یمـانی موعـود حجت الله*»، از منشورات این گروه جست‌وجو نمود.

۲. *المتشابهات*، ج۱-۴، ص۲۹۹.

خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرالمؤمنین (علیـه السـلا م) می‌آید.[۱]

۷. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی (ع) می‌داند.

۸. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا (ص) همان علم رسول خدا (ص) است که او به همراه دارد و دلیل خود را، تعـدد کتـاب‌هـای چـاپ‌شـده‌اش می‌داند.

۹.خود را صاحب بیرق رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مـی‌دانـد و دلیـل واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده است «البیعة لله».

۱۰. علم اصول، فلسفه، منطق، رجـال و سندشناسـی حـدیث را بـدعت می‌داند.

۱۱. ارائه خمس به غیر خود را حرام می‌داند.

۱۲. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خـود را تنهـا پاسخ‌گـوی مسـائل شرعی معرفی می‌کند.

۱۳. در میان علما، به امام خمینی (ره) و شهید سید محمد صـدر (صـاحب موسوعه امام مهدی)، احترام می‌گذارد. البته این مطلب، با توجـه بـه دیگـر عقاید او برای مریدانش نیز حل نشده است.[۲]

۱۴. از جمله ادله اثبات خود را خواب و استخاره بیان می‌کند و خـواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.[۱]

---

۱. همان، ج۱-۴، ص۲۳۵.

۲. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص ۴۸و۷۶ و۳۱۵.

۱۵. مدعی است امـر رجعـت بعـد از تمـام شـدن حکومـت دوازده امـام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی (عج) بوده‌انـد و اولـین ایـن مهدیین خود اوست.[۲]

ائمه دوازده‌گانه← مهدیون (۱۲نفر)← رجعت

۱۶. کسانی را که به او ملحـق نشـوند خـارج از ولایـت علـی بـن ابـی طالب (ع) و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.[۳]

روش‌های احمد بصری برای اثبات ادعاهای خود

وی برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند و روش‌هـایی را ارائـه می‌دهد؛ از جمله:

۱. آیات قرآن

این فرد، آیاتی را که در آن‌ها از رسول و انبیای الهی بحث شده و هـیچ تصریحی به اثبات ادعای این فرد ندارد، به آمدن خـود تفسـیر مـی‌کنـد؛ از جمله در این آیه:

هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِـنْهُمْ یَتْلُـوا عَلَـیْهِمْ آیاتِـهِ وَ

....←

۱. همان، ص۹.

۲. احمد بصری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام *الرجعة ثالث ایام الله الکبری* بحث کرده است.

۳. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود متذکر شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.[1]

خود را رسول بشارت‌دهنده برای «آخرین لما یلحقوا بهم» ذکر می‌کند.[2]

درحالی که این ادعای کلی، نمی‌تواند دلیلی برای اثبات حقانیت یک جریان باشد.

۲. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

احمد بصری ادعا دارد با توجه به اینکه هر امامی از امام و حجت بعد از خود نام برده و صفات او را بیان کرده است، نام او نیز در روایات بیان گشته و بر اسم او تصریح شده است.

۳. معجزه

اطرافیان احمد بصری، کارهایی خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند؛ مانند مشخص کردن قبر حضرت زهرا(سلام اللله علیها) یا اتفاقاتی مانند نورانی شدن قسمتی از حسینیه یارانش، در زمان نام بردن از او که ادعا می‌کنند با ارادهٔ او صورت گرفته است.

---

۱. سوره جمعه، ۲-۳.

۲. *وصی و رسول الإمام المهدی فی التوراة والإنجیل والقرآن*، ص ۲۳.

٤. خواب و رؤیا

آنان اعتقاد دارند پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا (سلام اله علیها) یا چهل روز خواندن دعایی که از احمد بصری، نقل شده یکی از اهل بیت علیهم‌السلام به خواب شخص آمده، به امامت احمد اشاره خواهدکرد.

۵. درخواست مباهله و مناظره

پیروان احمد بصری معتقدند که او همه علما را به مباهله و مناظره دعوت کرده است و چون علما، دلهره شکست دارند، از قبول هرگونه مناظره و مباهله پرهیز می‌کنند. شایان ذکر است که به یاری خدا، به پاسخ این دروغ‌ها خواهیم پرداخت.

٦. استخاره

معتقدند که یکی از راه‌های اثبات امامت، استخاره است. احمد بصری، در تبلیغ خود از مردم می‌خواهند که استخاره کنند و از خدا بخواهند که به آنان بهماند آیا این فرد، مصداق امام هست یا نه؟!

روش نقد

تا کنون کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعددی[1] در نقد این جریان صورت گرفته که نمونه آن، کتاب ***دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل***[2] است.

---

۱. برای جست‌وجوی بیشتر ر.ک: سایت تالار ندای شیعه، قسمت مباحث مهدویت، به آدرس:www.hagh110.com و سایت www.tarid12.ir.

۲. این کتاب از نویسنده‌ای با عنوان نمادین «طالب الحق» می‌باشد و فایل آن در اینترنت ...

توضیح این نکته لازم است که در تحلیل جریان این فرد، می‌توان به بررسی ترتیبی پرداخت؛ بدین صورت که همهٔ آنچه را که از ادله بیان نموده است، به ترتیب به نقد بنشینیم و یا اینکه به نقد قسمتی از مهم‌ترین و شبهه‌انگیزترین ادعاهای وی بپردازیم. در این نوشتار به چند دلیل، روش دوم را برگزیده ایم:

الف. سخن گزافه گفتن مشکل نیست و این روش در میان همه مدعیان، مرسوم بوده است که با بهره‌گیری از انواع سخنان بی‌پایه و به اصطلاح از طریق آسمان و ریسمان بافتن، ادعاهای خود را اثبات کنند؛ از این‌رو لازم است که نقاد، تدبیر امر را به دست گرفته، در دام آن‌ها گرفتار نشود، و گرنه تمام عمر خود را باید برای تحلیل همهٔ ادله سست مدعیان صرف کند.[1]

ب. برخی از ادعاهای احمد بصری، از سوی علمای گذشته تحلیل شده و آنان پاسخ‌های متعددی در اختیار محققان قرار داده‌اند که ما را از بحث مجدد، بی‌نیاز می‌کند؛ مباحثی مانند شرعی بودن یا نبودن ارائه خمس به فقها در دوران غیبت، درستی یا نادرستی بررسی اسناد روایات و بهره‌گیری از علم رجال، دینی یا غیردینی بودن مباحث منطق و فلسفه، مباحث رجعت و غیره.

موجود است.

۱. برای فهم تعداد بسیار مدعیان، مناسب است بدانیم که تنها در ابتدای سال ۹۲ حدود ۲۰ نفر را که ادعای امامت و نیابت داشته‌اند در مسجد مقدس جمکران دستگیر کرده‌اند.

نکته قابل توجه این است که وارد کردن اشکال، همیشه راحت است؛ اما در پاسخ به این سؤالات باید به ذکر مقدمات و مبانی‌ای پرداخت که از حوصله این کتاب و خوانندگان بدور است؛ لذا خواننده گرامی را به کتبی در این زمینه ارجاع می‌دهیم.[1]

ج. این فرد، ادعا دارد که معصوم و دارای علم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و تمام ادله او صحیح بوده، امکان رد کردن آن‌ها وجود ندارد. ما نیز از این زاویه که اگر تعدادی از دلائل او را رد کنیم، توانسته‌ایم دروغ‌گو بودن او را اثبات نماییم و ریشه ادعاهای او را از بین ببریم، به نقد برخی از ادله‌اش بسنده می‌کنیم. این امر، مانند این است که رسول خدا(صلی الله علیه آله) معجزه بودن قرآن را بیان فرمودند و در برابر منتقدان خود گفتند: «اگر می‌توانید، سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید» که البته این امر، هیچ گاه محقق نشده و به یقین اتفاق نیز نخواهد افتاد؛ اما در صورتی که کسی می‌توانست یک سوره بیاورد، تمام قرآن را زیر سؤال برده بود.

تذکر

برخی از دلایل ذکر شده در ادامه بحث، از کتب تألیفی یاران احمد بصری است که به اشتباهات آن‌ها اشاره خواهیم کرد. ممکن است خواننده گمان کند که این مطالب، نظرات احمد نیست و دیدگاه یاران او می‌باشد، اما

---

۱. برای نمونه و به صورت اختصار ر.ک: *پژوهشی در علم رجال*، ص۳۵؛ *نقد کتاب اصول المذهب الشیعة*، ج۱، ص۳۷۱ و ج۲، ص۵۸۰.

این برداشت درست نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه احمد بصری، خود از این دلایل استفاده کرده، به صحت کتب یاران خود اعتقاد دارد و آن‌ها را بیان‌کننده دعوت خود می‌داند. او در عباراتی می‌گوید:

> واعتذر عن نقل الاحادیث للاختصار ولمزید من المعلومات راجعی الکتب الصادرة عن الانصار الامام المهدی(عج) و منها *البلاغ المبین، والرد الحاسم، و الرد القاصم*...؛[1]

برای اختصار، دلایل دیگر را ذکر نکرده‌ام. برای اطلاعات بیشتر، به کتب چاپ شده از سوی انصار مانند: *البلاغ المبین، الرد الحاسم* و *الرد القاصم* رجوع کنید.

در عبارت دیگری نیز می‌گوید:

> ولست فی هذا المختصر أرید أن أناقش أخطاء من کتبوا فی قضیة الإمام(ع) وفی الإخوة الأنصار من طلبة الحوزة المهدیة کفایة و هم متصدون إن شاء الله تعالی لبیان الحقیقة بالتفصیل وأنصح هؤلاء الذین یکتبون حول قضیة الإمام المهدی(ع) أن یقرأوا کتب الأنصار و منها: *الرد القاصم و الرد الحاسم*، و النور المبین، البلاغ المبین، و الیمانی الموعود حجة الله و طالع المشرق و دابة الأرض وغیرها، لیفهموا شیئًا عن قضیة الإمام المهدی[2]

---

۱. *وصی و رسول الامام المهدی(عج) فی التوراة و الانجیل و القرآن*، ص ۲۵ (با تعلیقه شیخ صادق محمدی)- این جزوه پاسخ به سؤالات یک زن مسیحی از او می‌باشد.
۲. *نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة*، ص۲۹.

> در این جا فرصت اشاره به اشتباه کسانی که در مورد امام مهدی(عج) کتاب نوشته اند نیست، و برادران انصار برای این امر کفایت می‌کنند و آنها متصدی بیان حقایق هستند.و توصیه به طلاب می‌کنم که کتاب های انصار مانند: *الرد القاصم، الرد الحاسم، النور المبین، البلاغ المبین، الیمانی الموعود حجت الله، طالع المشرق و دابة الارض* و دیگر کتب انصار را بخوانند تا در مورد مهدی مطالبی را به دست آورند.

این فرد آنقدر به گروه خود ایمان دارد که در مورد آنها می‌گوید:

> و سیتصدی الاخوة الانصار ـ إن شاء الله ـ لبیان الخلط الموجود فی کتبکم فأنصفوا أنفسکم وتبینوا الحق؛[1]

> برادران انصار موظف هستند اشکالات کتاب‌های شما را گرفته و اصلاح کنند و شما نیز انصاف داشته باشید و بپذیرید.

بررسی و نقد

۱.۱. استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی

یکی از مشکلات در حوزه مباحث مهدویت، جعل کردن روایاتی برای منافع فرقه‌ای و نیز پدیدار شدن روایت‌های تازه در منابع متأخر می‌باشد. روایت‌هایی به دست برخی از این نویسندگان نگارش یافته که نه تنها دلیلی بر پذیرش آن‌ها وجود ندارد، بلکه شواهدی در عدم اعتبارشان موجود است.

---

۱. همان.

مدعیان دروغین، از این مطلب بهره برده و در مسیر پیشبرد اهداف خود این دسته از نشانه‌ها را پررنگ کرده‌اند.

برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت «عبیدالله المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایاتِ منسوب به اهل بیت علیهم السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، با جعل روایاتی پیش بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود.

مبلغان اسماعیلی، برای جلب اقوام بربر و بادیه‌نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث، مهدی موعود از میان اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دوردست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد.[1]

احمد بصری نیز از قافله دیگر مدعیان جا نمانده و در دعوت خود، به برخی روایت‌های نشانه ظهور استناد کرده است [2] که هیچ جایگاه علمی ندارد؛ برای نمونه:

۱. فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰، ص۱۴۵، مقاله؛ «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، امیرمحسن عرفان؛ نیز ر.ک: ***مهدیان دروغین***، ص۳۰ و۳۹.

۲. برای مطالعه استناد احمد بصری به این روایت ر.ک: ***دابة الارض و طالع المشرق***، ص۳۴.

←....

۱. روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد ملک فهد

عن مسند احمد عن النبی صلی الله علیه وآله: یحکم الحجاز رجل اسمه علی اسم حیوان اذا رایته حسبت فی عینه الحول من البعید و اذا اقتربت منه لا تری فی عینه شیئا، یخلفه له أخ اسمه عبد الله، ویل لشیعتنا منه– أعادها ثلاثاً–بشرونی بموته أبشرکم بظهور الحجة؛[1]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بر حجاز (عربستان) مردی که اسمش، اسم حیوان است، حکومت می‌کند [فهد = یوزپلنگ]. اگر از دور به او نگاه کنی، درچشمش انحراف (چپی) می‌بینی؛ ولی اگر به او نزدیک شدی، در چشمش مشکلی نمی بینی. جانشین یا خلیفه‌اش برادرش خواهد بود که اسمش عبدالله است. وای بر شیعه ما از دست او (پس این جمله را سه بار تکرار کرد). بشارت مرگش را به من بدهید، تا شما را به ظهور حجت بشارت دهم.

....→

«تکلمت الروایة الاولی عن علامة مهمة وهی موت احد ملوک الحجاز وقد قال السید احمد الحسن انها تخص فهد ملک السعودیة.»

«روایت اول از یک نشانهٔ مهم بحث می‌کند و آن مرگ پادشاهان عربستان است. و احمدالحسن گفت: این روایت در مورد ملک فهد می‌باشد.»

۱. *مأئان وخمسون علامة حتی ظهور*، ص ۱۳۷.

استدلال

فهد، به معنای یوزپلنگ است و در سال 2005 فهد مرد و حکومت حجاز به برادرش عبدالله رسید. طبق معمول نظام‌های پادشاهی، حکومت از پدر به پسر می‌رسد؛ ولی در نظام حکومت آل سعود در عربستان، این یک استثنا است و حکومت از برادر به برادر می‌رسد و پیامبر اکرم(ص) با این توضیحات، مصداق را دقیقاً روشن فرموده‌اند. تصاویر انحراف چشمان فهد از دور و عدم انحراف چشمان او از نزدیک نیز در وب سایت انصار موجود است.[۱]

همچنین می‌گویند:

«ان شاء الله با این علامات از آیات و احادیث اهل بیت(ع)، برای همه مشخص شده باشد که ما در عصر ظهور هستیم. پس قطعاً بایستی امام مهدی(عج) یا وصی و رسول ایشان و یا امر ایشان ظهور کرده باشند.[۲]

بر اساس این روایت، استدلال می‌کنند که نشانه‌های دعوت احمد بصری و ظهور امام مهدی(عج) در حال تحقق است.[۳]

---

۱. *ادله جامع یمانی*، ص۱۱.

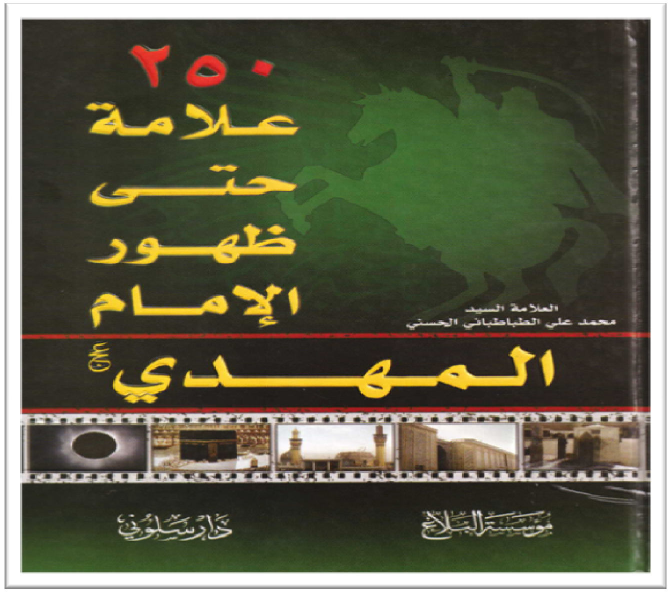
۲. *برخی از علائم ظهور محقق شده*، ص۱۶؛ *الیمانی موعود حجة الله*، ص۱۸؛ (در ترجمه فارسی این کتاب با عنوان یمانی موعود حجت الله، به ص ۲۲ رجوع کنید).

۳. پیش‌تر تذکر دادیم که احمد بصری مطالب درج شده در سایت‌های رسمی خود و کتب منتشره از انصار را قابل دفاع، و سخن خود می‌داند.

نقد

الف. منبع روایت

با توجه به نشانی ذکر شده در منابع تبلیغاتی طرفداران احمد، اولین منبع نقل این روایت، کتاب *۲۵۰علامة حتی ظهور الامام المهدی(عج)* اثر محمد علی طباطبایی حسنی می‌باشد. نگارنده نیز در منبع دیگر، بدان برخورد نکرده است.[۱]



---

۱. این فرد خود را به صورت خود خوانده علامه معرفی می‌کند. مبلغینی از احمد، برای انحراف ذهن مخاطبان از او با عنوان «علامه طباطبایی» نام می‌برند، تا گمان شود نویسنده کتاب، علامه طباطبایی، صاحب *تفسیر المیزان* است!

با مراجعه به کتاب *مسند احمد بن حنبـل* و سـایر متـون روایـی شـیعه و سنی، روشن می‌شود که این روایت، وجود خارجی ندارد وتا کنون کسـی آن را ذکر نکرده است. جالب اینکه نویسنده کتابِ «۲۵۰ علامت» خود نیز این روایت را در هیچ منبع حدیثی ندیده است و در استناد آن به مسـند احمـد و رسول خداﷺ چنین می‌گوید:

هذ الخبر نقله إليّ أ حد الفضلاء المطلعين؛[۱]

این خبر را یکی از فضلای مطلع ! برای من نقل کرده است

عجیب است احمد بصری که ادعای علم امامت دارد، نتوانسـته بفهمـد که این روایت در *مسند احمد* و هیچ منبع روایی معتبر دیگری وجود ندارد و به نوعی دروغ بستن به رسول خداﷺ می‌باشد.

این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر نمی‌باشد، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسـنده آن دلالـت دارد؛ مـواردی مانند توجه به تطبیق گرایی (البته به صورت احتمالی بیان می‌کند؛ اما در این زمینه افراط دارد)؛ مانند:

ـ تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که ایـن عبارت، برگردان شاهنشاه است.[۲]

ـ بیان احتمالی زمان ظهور[۱]، با استفاده از سخنانی با عنوان روایـت کـه در منابع روایی مشابه نداشته، در هیچ منبع روایی قبل از دوران مشروطه نیز

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص۱۲۱.

وجود ندارد؛[۲]مانند به کار بردن عبارت "طهران " و بیان خصوصیت زنـان تهرانی در روایتی منسوب به امام صادقؑ.[۳]

ـ استفاده از منابع آسیب‌زا در مباحث مهدویت؛ مانند *نوائب الدهور*، *بیان الائمة* اثر سید مهدی نجفی، *عقاید الامامیة*، سید ابراهیم زنجانی.[۴]

نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت»، اعتقاد دارد که نیازی به بررسـی و جـدا کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی و جود ندارد[۵] و با همین نگاه، به سخنانی عجیب منسوب به نام اهل بیتؑ اشـاره مـی‌کنـد و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یـاران امـام زمان می‌داند و معتقد است که در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد.[۶]

....←

۱. همان، ص ص۲۰۵.

۲. ر.ک.http://www.khabaronline.ir/detail/266054 با عنوان «بازار گرم تطبیق علائم ظهور در مشروطه»؛ رسول جعفریان.

و نیز نقدی بر کتاب *نوائب الدهور*، در مقاله‌ای از حجت الاسلام رسول جعفریان با عنـوان ((بحث از حقوق زنان از علائم ظهور)) و به آدرس:

http://www.sokhanetarikh.com

۳. همان، ص۱۶۴.

۴. ر.ک. *بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان*، سید جعفر مرتضی عاملی.

۵. همان، ص۱۰.

۶. همان، ص۲۰۲.

ب. محتوا

این روایت، هیچ دلیلی بر مدعای احمد بصری نیست و تنها بـه صـورت کلی اشاره به ظهور حجت می‌کند.

مشخص نیست که انصار و مریدان احمـد،[1] بـا چـه اسـتدلالی عبـارت «حجة» را به او تطبیق می‌دهند. از طرف دیگر باید مـراد از مـرگ خلیفـه، مرگ ملک عبد الله باشد، نه ملک فهد؛ چرا که مطابق با قوانین ادبـی بایـد ضمیر را به نزدیک‌ترین مرجع آن باز گردانـد و نزدیـک‌تـرین مرجـع بـرای ضمیر، نام عبدالله است. اگر بخواهیم به روایتی مشابه نیز اشاره کنیم، شـیخ طوسی مرگ حاکمی به نام عبدالله را از نشانه‌های ظهور دانسـته اسـت، نـه فردی به نام فهد.[2]

۱. *دابة الارض و طالع المشرق*، ص۳۴.

۲. شیخ طوسی در *الغيبة*، ص۴۴۷ روایتی را چنین بیان می‌کند:
«عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: مَنْ يَضْمَنْ لِی مَوْتَ عَبْـدِ اللَّـهِ أَضْـمَنْ لَـهُ الْقَائِمَ -الخ-».
فارغ از این‌که این روایت مشخص نمی‌کند که مراد از عبدالله کیست و حداقل در زمـان مـا می‌تواند به پادشاه عربستان و اردن تطبیق یابد و الزامی در تطبیق آن به پادشاه عربستان نمی‌باشد، علی بن یوسف بن المطهـر حلـی -بـرادر علامـه حلـی و متوفـای ۷۰۳ق ـ درکتاب خود، مراد از این عبدالله را آخرین پادشاه بنی عباس(عبدالله المستعصـم-۶۵۶ ق-) می‌داند و واقعه‌ای است که رخ داده است (ر.ک: *العدد القويّة*، ص۷۸).

با این سخن، باید به احمد بصری متذکر شد که پیش از موعد آمـده است و اگر هم بخواهیم روایت منسوب به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را بپذیریم، باید صبر کند تا ملک عبدالله از دنیا برود.

۱.۲.روایت خلع حاکم مصر

عن علیعليه‌السلام:**....صاحب مصر علامة العلامات وآيتـه عجـب لها إمارات، قلبه حسن ورأسه محمـد و يغيـر اسـم الجـد، إن خرج من الحكم فاعلم ان المهدی سـيطرق أبـوابكم، فقبـل أن يقرعها طيروا اليه فی قباب السحاب (الطائرات) أو ائتوه زحفاً وحبواً علی الثلج؛**[1]

امام علی ع فرمودند: صاحب مصر علامت علامت‌ها است و نشانه او آن است که دارای امارت (حکومت) است. قلب او، حسن اسـت و سر او، محمد و نام جدش را تغییر می‌دهـد. اگـر بیـرون رفـت، بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید. پـس قبـل از آنکـه درهایتان را بکوبد، به سوی او ـ ولو بر روی ابرها ـ پرواز کنید یـا سینه‌خیز بر روی برف (یخ) بشتابید.

استدلال

ادعای این گروه این است که مراد از پادشاه مصر، «محمد حسنی سـید المبارک» می‌باشد که ابتدای نام او محمد، وسط آن حسن، و با حـذف نـام جد خود یعنی «سید» به صورت «محمد حسـنی مبـارک» خوانـده شـده و

۱. *المفاجأة*، ص۴۱۲.

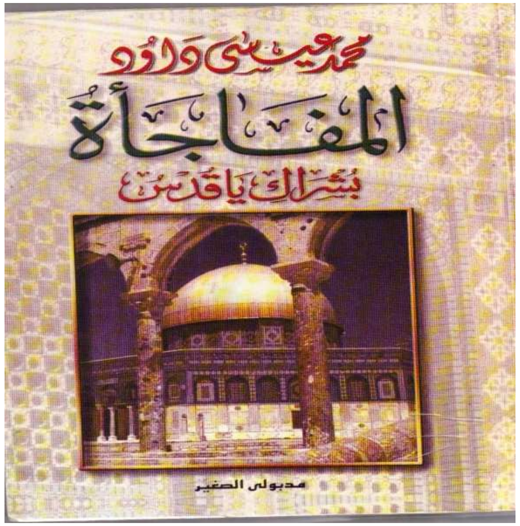
اکنون از حکومت خلع گردیده است؛ در نتیجه، مهدی باید درب خانه شما را زده باشد که آن هم احمد بصری است![1]

نقد

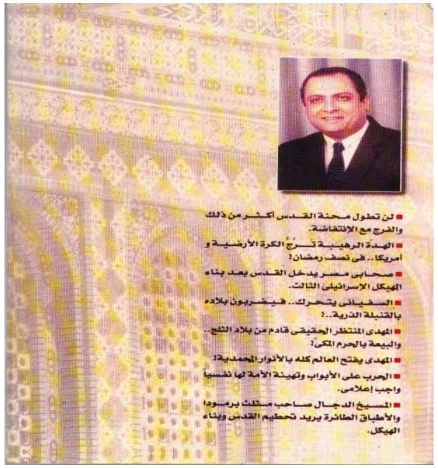
الف. منبع روایت

سایت‌های رسمی احمد و منابع تبلیغاتی او، آدرس این سخن را کتاب *ماذا قال علی* علیه‌السلام *عن آخر الزمان* تألیف سید علی عاشور، دانسته اند؛ در حالی که اولین منبع این سخن را باید کتاب *المفاجأة بشراک یا قدس* تألیف محمد عیسی داوود ذکر کرد. نقطه اشتراک هردو کتاب ذکر شده، این است که هیچ‌یک از منابع معتبر و مصادر اولیه نقل حدیث نیستند و با توجه به اینکه این افراد خود نیز از معاصران بوده و امیر المومنین علیه‌السلام را درک نکرده‌اند، باید از منبعی معتبر آدرس دهند که چنین اتفاقی نیز رخ نداده است.

۱. *ادله جامع یمانی*، ص ۱۱.



تصویر کتاب *المفاجاة*



تصویر محمدعیسی داود نویسنده کتاب

نویسنده کتاب *المفاجاة*، یکی از روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه مصراست که ادعا دارد نزد برخی از اولیای خدا علوم غریبه را آموخته است. این فرد، سنی است و نسب خود را به امام حسن مجتبی(ع) می‌رساند وی اعتقاد دارد مقداری از علوم اهل بیت(علیهم‌السلام)، و به ویژه علومی موجود از علم جفر حضرت علی(ع) در اختیار پدر، عمو و خود او قرار دارد.[1] این فرد، علم جفر را علم اعداد دانسته، با تدوین کتاب‌هایی و ادعای آموزش در این زمینه، سخنانی را به حضرت علی(ع) نسبت می‌دهد که تا کنون هیچ یک از علمای شیعه و اهل سنت بدان اشاره نکرده‌اند. در کتاب او تصریح امام علی(ع)، به نام کشورهای آمریکا، اسرائیل، نپال، تبت، کره شمالی و جنوبی، اروپا، سنگاپور و غیره، [2] و حتی بیان نام انور سادات، اختلافات در مصر وجریان صلح کمپ دیوید [3]را می‌بینیم و در اصل، هر چه را که پیرامون ما اتفاق افتاده است، در قالب روایتی از امیرالمؤمنین(ع) بیان می‌کند. این فرد ادعا دارد که علوم نابی را در اختیار دارد؛ اما تولد حضرت مهدی(عج) را در مدینه–نه سامراء– دانسته و آن حضرت را مطابق با عقاید اهل سنت از نسل امام حسن مجتبی(ع) می‌داند.

نکته قابل تأمل اینکه، وی در قسمتی از کتابش پس از بحث از مرگ فردی با نام عبدالله در آخرالزمان که در روایت قبل بدان اشاره کردیم،

---

۱. همان، ص۵۷.

۲. ر.ک: همان ص۴۱۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۷۲.

۳. همان، ص۴۱۲.

محبت شدید خود به ملک عبدالله، پادشاه عربستان را نمی‌تواند کتمان نماید و تلاش می‌کند تا ملک عبدالله، پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین نمایش دهد.[1]

بسیار جای تعجب دارد که این فرد با اینکه چنین اطلاعات خاصی را برای خود ادعا می‌کند، خلیفه اول و دوم وهمچنین معاویه را از اولیای خدا و خواص معرفی می‌کند.[2] وی در کتابی دیگر که در مورد امام مهدی(عج) نگاشته، قذافی را یکی از زمینه‌سازان ظهور، معرفی می‌کند.[3]

این نویسنده، ادعا دارد که مقداری از علم جفر ائمه(علیهم‌السلام) در اختیار اوست و مطالب خود را درکتابی جداگانه با عنوان الجفر، أسرار الهاء فی الجفر به چاپ رسانده است؛ اما باید دانست که یقیناً ادعای این فرد، اشتباه است؛ زیرا بنابر احادیث اهل بیت(علیهم‌السلام) کتاب جفر و به دنبال آن، علم جفرِ ذکر شده در روایات، از منابع اختصاصی علوم امامان(علیهم‌السلام) است که در اختیار هیچ کس دیگری قرار نمی‌گیرد.[4] آنچه امروزه به عنوان علم جفر آموزش داده می‌شود، با علم جفر موجود نزد امامان معصوم(علیهم‌السلام) متفاوت است و نمی‌توان با توجه به علوم غریبه‌ای که در اختیار برخی از اولیای خدا و گاهی نزد برخی از شیادان قرار دارد، آنچه را به دست می‌آید به ائمه(علیهم

---

۱. همان، ۳۹۳.

۲. همان، ص ۷۸ و ۸۴.

۳. *المهدی المنتظر*، ص۱۳۶ و ص۱۳۸.

۴. ر.ک: *بصائر الدرجات*، ج۱، ص ۱۵۱؛ *الکافی*، ج۱، ص۲۳۸.

السلام) نسبت داد و به عنوان روایت نقل کرد؛ چراکه این امر نیز مصداق دروغ بستن به اهل بیت علیهم‌السلام است.

نکته دیگر در مورد روش محمد عیسی داود این است که به نسخ خطی‌ای اشاره می‌کند که گویی تنها در دسترس او است و گزارش‌هایی را از آن‌ها بیان می‌کند که ساختگی‌بودنشان مخفی نیست. یکی از محققان معاصر، شگرد برخی از شیادان را چنین توضیح می‌دهد:

> از قدیم الایام رسم بر این بوده است که در این زمینه [= ادعاهای ظهور]، به آثار مخطوطی استناد می‌شده که در دسترس عموم قرار نداشته است؛ برای مثال گفته می‌شود فلان مطلب را در نسخه‌ای در خانه فلان شخص دیده است؛ اما اکنون نمی‌داند در اختیار کیست؟ یا در نسخه‌ای کهنه آن را دیده است که در خانه فلان شیخ در فلان شهر دوردست بوده است. در این زمینه آثاری که به عنوان جفر وجامعه شناخته شده، گاه منسوب به علی علیه‌السلام یا منسوب به امام صادق علیه‌السلام است که غالب این متون برای دیگران شناخته شده نیست؛ به علاوه نسخه‌های فراوان، متعدد و متفاوتی که بیشتر مربوط به علم اعداد و حروف و شامل جدول های عجیب و غر یب نجومی و غیره، در دست است که هیچ گونه نسبت و استناد آنان به قرون اولیه اسلامی هم ثابت نیست؛ چه رسد به معصومان علیهم‌السلام.[1]

۱. *مهدیان دروغین*، ص ۴۰.

ب. محتوا

گویی مراد نویسندهٔ کتاب *المفاجاة*، از عبارت «إن خرج»، سقوط و خلع نیست؛ بلکه این فرد اعتقاد دارد که صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه سازی ظهور، خروج و قیام کرده و از زمینه‌سازان ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. این ادعا، از فردی مانند محمد عیسی داوود که ملک عبدالله پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین بداند، بعید نیست.

این فرد در قسمتی از کتاب خود، یکی از زمینه‌سازان ظهور را به نقل از جفر علی علیه‌السلام، چنین معرفی می‌کند:

> **مصر سند المهدی،......والذی فلق الحبة و برء النسم أنه للممهد للمهدی و هو عالی القد أحمرا الخد ملیح الصورة، <u>یغیر اسم الجد</u>...**[1]
>
> مصر پشتوانه‌ای برای مهدی است. قسم به خدایی که دانه را شکافت!
>
> این سرزمین برای زمینه‌ساز ظهور مهدی است. او بلند بالا، سرخ‌رو و ملیح است. اسم جدش را تغییر می‌دهد.

در جای دیگر صفت «صاحب مصر» را به عنوان علامت زمینه‌ساز ظهور معرفی می‌کند و می‌گوید:

> والملک رجل یکنی المنصور، أبیض الوجه، مشربا بحمرة، أزهر

۱. *المفاجأة*، ص ۳۷۳.

الجبین، کبیر السن لکنه قوی الجسد، و حاد الذکاء، یقال له ((صاحب مصر))... وهو یسبق خروج فتی من الجزیرة العرب یسمی المهدی...[۱].

ملکی می‌آید که منصور و پیروز است. صورتش سفید مایل به سرخی است. پیشانی نورانی دارد. سنش بالا اما دارای جسمی قوی است. و هوش بالایی دارد.

او را صاحب و حاکم مصر می‌دانند و قبل از خروج جوانی از جزیرة العرب که مهدی نامیده می‌شود، خروج خواهد کرد.

در کتابی دیگر از این فرد، حسنی مبارک «شیر مصر» معرفی شده و نام او به صورت رمزی (محمد ح) ذکر می‌گردد.[۲]

علاوه بر مطلب ذکر شده، به این نکته نیز باید توجه کرد که محتوای کلام، با استدلال احمد بصری سازگاری ندارد؛ زیرا در این نقل، بحث از ظهور «مهدی» می‌باشد و این عنوان عام وکلی را ده‌ها نفر از مدعیان دروغین مهدویت نیز می‌توانند به خود نسبت دهند و شاهدی بر صحت ادعای احمد نداریم.

---

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. *المهدی المنتظر*، ص۵۵. در این کتاب، مطالبی عجیب‌تر از کتاب المفاجاة ذکر کرده است که می‌توان برای نمونه به این صفحات آن کتاب مراجعه کرد: ۵۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۷۶.

۲. تقطیع روایات

گاهی فردی برای اثبات ادعای خود، به قسمتی از یک روایت اشاره می‌کند که در صورت بیان آن به صورت کامل و تمام، دلیلی بر ادعای آن‌ها نمی‌باشد؛ لذا تقطیع و برش زدن روایات، از نمونه شگردهای مدعیان دروغین است که با این عمل، راهی برای ادعای خود جست‌وجو می‌کنند.

احمد بصری نیز برای اهداف خود، از این شیوه استفاده کرده، برخی از ادله دعوت خود را با این ترفند بیان می‌کند.

الف. احمد از بصره

أن الصادق علیه‌السلام سمی أصحاب القائم علیه‌السلام لأبی بصیر فیما بعد فقال علیه‌السلام:... «ومن البصرة أحمد»؛[۱]

امام صادق علیه‌السلام در معرفی یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرمودند:.... «در بصره، احمد است».

استدلال

از جمله روایاتی که برای اثبات نام احمد در روایات ادعا می‌شود، روایت فوق است. آن‌ها مدعی هستند اهل‌بیت علیهم‌السلام به نام احمد تصریح کرده‌اند و این از مصادیق بیان امامت یک امام از سوی امام قبل از خود است.

---

۱. *بشارة الاسلام*، ص۲۱۹.

نقد

این دلیل، نمونه بارزی از شیادی و دروغ‌گویی احمد بصری و همراهانش می‌باشد. این فرد، قسمتی از روایتی را که به هیچ‌وجه به او ارتباطی ندارد، برداشته و اصطلاحاً تقطیع نموده است، تا بتواند ادعای کذب خود را ثابت کند.

باید دانست که سند این روایت، ضعیف بوده، تنها از طریق کتاب *دلائل‌الامامة* نقل شده است.

البته در انتساب این کتاب به «محمد بن جریر طبری» تردید وجود دارد؛[1] اما قدمت این کتاب، به قرن پنجم هجری می‌رسد و از منابع متقدم به حساب می‌آید.[2] در همهٔ منابع متاخر نیز این روایت را از *دلائل الامامة* نقل کرده‌اند؛ از جمله کتاب *بشارة الاسلام*[3] که احمد بصری از این منبع، نقل می‌کند.

با مراجعه به متن اصلی روایت، درمی‌یابیم که متن کامل، به دست احمد بصری تقطیع شده و عبارت کامل روایت چنین است:

وَ مِنَ الْبَصْرَةَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَعْطَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ

---

۱. فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷و۳۸، ص۲۲۳، مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و *دلائل الامامه*»، نعمت الله صفری فروشانی؛ ماهنامه *کیهان اندیشه*، سال ۱۳۷۳، شماره ۵۸ ص۱۳۸، مقاله «*طبری سوم ودلائل الامامة*»، محمدرضا انصاری.

۲. ر.ک: *الذریعة*، ج۸، ص۲۴۲.

۳. نویسنده این کتاب، متوفای ۱۳۳۶ق، یعنی حدود صد سال پیش می‌باشد.

مُلَیْحٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ جَابِرٍ.[1]

به تصریح روایت، فردی که با نام احمد از بصره می‌باشد، احمد، فرزند ملیح است، نه فرزند اسماعیل و این روایت، نه تنها تصریحی بر نام احمد بن اسماعیل بصری ندارد؛ بلکه دلیلی برای رد ادعای او نیز می‌باشد.

توجیه

برخی از پیروان احمد بصری[2] در توجیه این دلیل به این سخن تمسک کرده اند که در کتاب *بشارة الاسلام* متن روایت بدین صورت آمده و ادعای احمد بصری را اثبات می‌کند:

و من البصرة: عبدالرحمن بن الاعطف بن سعد و أحمد و ملیح و حماد بن جابر

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این متن، کلمه «و» میان نام احمد و ملیح آمده است وگویا تقطیعی از طرف احمد صورت نپذیرفته است.

این افراد همچنین مدعی هستند که منبع نقل کتاب *بشارة الاسلام* از کتاب *دلائل الامامة* نبوده بلکه از کتاب *غایة المرام* سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق) بوده است.[3] پس اگر چه در کتاب *دلائل الامامة* عبارت «احمد بن ملیح» آمده است اما شاید در کتاب *غایة المرام* به صورت «احمد و

---

۱. *دلائل الامامة*، ص۵۷۵.

۲. عبدالرزاق الدیراوی.

۳. عبارت دیراوی چنین است: «صاحب کتاب *بشارةالاسلام* این حدیث را از کتاب *غایةالمرام* نقل کرده است نه *دلائل‌الإمامة*».

ملیح» ذکر گردیده و از این‌روی کتاب *بشارة الاسلام* روایت را بدون کلمه «بن» آورده است. مضاعف اینکه زمان نسخه‌برداری کتاب *غایة المرام* از زمان نسخه‌برداری کتاب *دلائل الامامة* قدیمی‌تر است؛ چرا که زمان نگارش *غایة المرام* بین سال‌های (۱۱۰۰ق تا ۱۱۰۳ ق) بوده و زمان نگارش و نسخه‌برداری از کتاب *دلائل الامامة* به تاریخ (۱۳۱۹ق) می‌باشد. در نتیجه باید به متن کتاب *غایة المرام* تمسک کرد نه *دلائل الامامة*.[1]

مدعای این گروه را می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱. منبع نقل کتاب بشارة اسلام دلائل الامامه نیست بلکه *غایة المرام* سیدهاشم بحرانی است. و اشکال زمانی وارد بود که منبع نقل *دلائل‌الإمامة* باشد.

۲. زمان نسخه‌برداری کتاب *غایة المرام* قبل از *دلائل الإمامة* می‌باشد.

پاسخ

در عبارت قبل توضیح دادیم که منبع اصلی این روایت، کتاب *دلائل الامامة* می‌باشد و این افراد نفهمیده‌اند که حتی نویسنده کتاب *بشارة الاسلام*، این روایت را از طریق کتاب *غایة المرام*[2]، از *دلائل الامامة* ذکر کرده است و نقل سید هاشم بحرانی نیز از کتاب *دلائل* می‌باشد؛ در نتیجه،

۱. *دعوة السید احمد الحسن هی الحق المبین*، ص۱۹.

۲. کتاب *غایة المرام* این روایت را ذکر نکرده است و در کتاب دیگری از سید هاشم بحرانی به نام *المحجة* که در پایان کتاب *غایة المرام* چاپ شده، بیان شده است.

عبارت منبع اصلی برای ما حجت بوده و همه متونی که از *دلائل الامامة* نیز روایت را نقل نموده‌اند، به جای «واو» عبارت «بن» را نقل کرده‌اند.

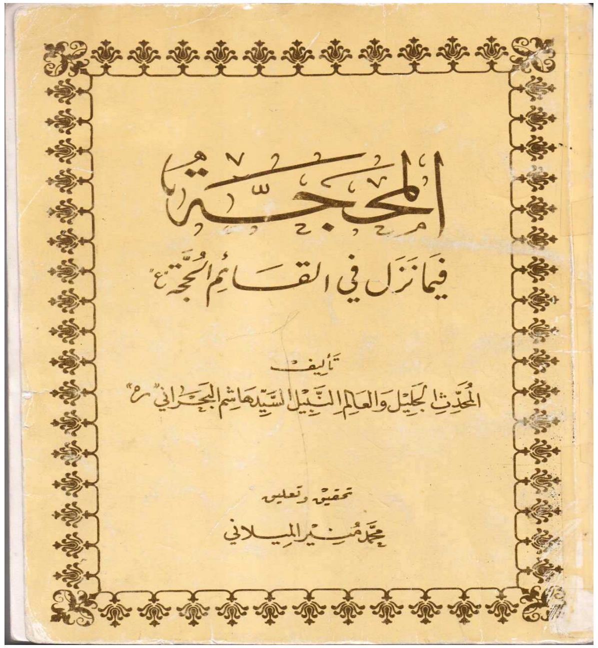
البته باید توجه داشت که این روایت، از سوی سید هاشم بحرانی در کتاب *المحجة*، که پیوست به کتاب *غایة المرام* بوده است ذکر شده و در کتاب *المحجة* نیز این روایت را به نقل از *دلائل الامامة* و به صورت (احمد بن ملیح)آورده است.[1] عبارت «بن» در نسخه های متعددی از کتاب *المحجة* ذکر شده و تردیدی در اشتباه چاپی کتاب *بشارة الاسلام* باقی نمی‌گذارد؛ به ویژه اینکه نسخه موجود از کتاب *المحجة*، در زمان حیات سید هاشم بحرانی نگارش یافته[2] و بنا بر تصریح کاتب آن‌که همدوره با بحرانی بوده با نسخه اصلی و دست‌نوشته سید هاشم بحرانی، مقابله و هماهنگ شده است.[3] پس بر فرض که حتی قدمت کتابت کتاب *غایة المرام* و *المحجة* را بر *دلائل الامامة* بپذیریم، نقدی بر ما وارد نبوده و اشکال بی‌معنا خواهد بود.

۱. *المحجة*، ص۴۵.

۲. تاریخ نگارش، سه سال پیش از وفات بحرانی و در سال ۱۱۰۴ق ذکر شده است.

۳. *المحجة*، ص۱۱.

(بلغ تصحیحاً من أوله الی آخره علی نسخة مصنفه دام ظله و متعه تعالی به طویلا، بالیوم الثانی و العشرین من شهر الحج سنة الرابعة و الماة و الالف)



تصویر کتاب *المحجة* که روایت را از *دلائل الامامة* نقل کرده است

و صاحب *بشارة الاسلام* از این کتاب نقل روایت کرده است.

ابو جعفر محمد بن جرير الطبري : في مسند فاطمة عليها السلام ، قال : حدثني ابو الحسين محمد بن هارون قال : حدثنا ابو(۲) هارون [بن] موسى بن احمد « رضي الله عنه » قال : حدثنا ابو علي الحسن بن احمد [محمد] النهاوندي قال : حدثنا ابو جعفر محمد بن ابراهيم بن عبـ [ـيـ] ـد الله القمي القطان المعروف « بابن الخزاز » قال : حدثنا محمد بن زياد عن ابي عبد الله الخراساني [قال حدثنا ابو الحسين عبد الله بن الحسن الزهري] قال : حدثنا ابو حسان سعيد بن جناح عن مسعود [مسعدة] بن صدقة عن أبي بصير ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قلت جُعلت فداك هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم أصحاب القائم عليه السلام كما [كان] يعلم عدتهم ؟

قال ابو عبد الله عليه السلام : [حدثني أبي قال :] والله لقد كان

ومن عكبرا : زائده بن هبة .

ومن حلوان : ما هان بن كبتر ، وابراهيم بن محمد .

ومن البصرة : عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد ، واحمد بن مليح ، وحماد بن جابر .

واصحاب الكهف : كمسكمينا واصحابه .

والتاجران الخارجان من انطاكية : موسىٰ بن عون ، وسليمان بن حر ، وغلامهما الرومي .

والمستأمنة الى الروم احد عشر رجلاً : صهيب بن العباس ، وجعفر بن حلال ، وضرار بن سعيد ، وحميد القدوس النازي ، والمنادي ، ومالك بن خليد ، وبكير بن الحر ، وحبيب بن حنان ، وجابر بن سفيان ، والنازلان بسرانديب وهما جعفر بن زكريا ، ودانيال بن داود .

ومن مندرا اربعة رجال : حور بن طرحان ، وسعيد بن علي ، وشاه بن بزرح ، وحر بن جميل .

والمفقود من مركبه بسلاهط : اسمه المنذر بن زيد .

٤٥

متن موجود در بهترین نسخه کتاب *المحجة* که با دستخط سید هاشم بحرانی مقایسه شده است. و به صورت «احمد بن مليح» آمده است.

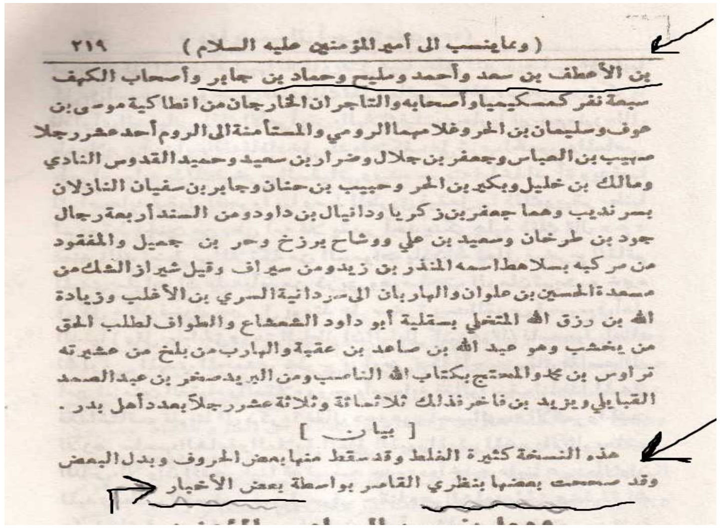
عملنا في الكتاب : اعتمدنا على نسخة خطية من الكتاب الموجودة في المكتبة العامرة لآية الله السيد المرعشي دام ظله العامة في قم برقم ١١١٥ وهي بخط جيد قد كتب في حياة مؤلفه رحمه الله وقوبل وصحح على نسخته ، حيث جاء في هامش آخر صفحة منه كما يلي : « بلغ تصحيحاً من اوله الى آخره على نسخة مصنفه دام ظله و متعه تعالى به طويلاً باليوم الثاني والعشرين من شهر الحج سنة الرابعة والمائة والالف » .

اعتبار نسخه بالا در این است که با دستخط سید هاشم بحرانی مطابقت داده شده و در زمان حیات سید هاشم بحرانی بوده است.

اما درمورد تاریخ نسخه نویسی کتاب ***دلائل الامامة*** نیز باید به این نکته اشاره کرد که کتابت موجود در تاریخ (۱۳۱۹ ق) صورت گرفته است؛ اما این کتابت از روی نسخه‌ای قدیمی و متعلق به تاریخ (۱۰۹۲ ق) می‌باشد [۱] و باز هم قدمت نسخه کتاب ***دلائل الامامة*** از کتاب *غایة المرام* و ***بشارة الاسلام*** بیشتر می‌باشد و منبع اصلی برای ارجاع، کتاب ***دلائل الامامة*** باقی خواهد ماند.

همان گونه که نویسنده کتاب *بشارة الاسلام* در پایان روایت بیان کرده، متن روایت را از منبعی دارای غلط، نقل کرده است.[۲] که اطمینان به نقل *بشارة الاسلام* را کاهش می‌دهد. آنچه که نظر ما را تأیید دوباره می‌کند، عبارت دیگری در ***دلائل الامامة*** است که تعداد یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بصره را سه نفر اعلام می‌کند[۳] و در صورتی که میان احمد و ملیح «واو» قرار دهیم، تعداد یاران، چهار نفر خواهد شد و این مطلب، خلاف روایت است. توجه شود که هر دو روایت را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده و به یک مطلب اشاره دارند.

۱. ***دلائل الامامة***، ص ۴۴.
۲. *بشارة الاسلام*، ص۲۱۹.
۳. «وَ مِنَ الْبَصْرَةِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ» ***دلائل الامامة***، ص۵۵۹.
این عبارت را *بشارة الاسلام* نیز از دلائل نقل می‌کند. ر.ک: *بشارة الاسلام*، ص ۲۰۹.


(وما ينسب الى أمير المؤمنين عليه السلام) ۲۱۹

بن الأعطف بن سعد وأحمد ومليح وحماد بن جابر وأصحاب الكهف
سبعة نفر كمسكيميا وأصحابه والتاجران الخارجان من انطاكية موسى بن
عوف وسليمان بن الحر وغلامهما الرومي والمستأمنة الى الروم أحد عشر رجلا
صهيب بن العباس وجعفر بن جلال وضرار بن سعيد وحميد القدوس النادي
ومالك بن خليل وبكير بن الحر وحبيب بن حنان وجابر بن سفيان النازلان
بسر نديب وهما جعفر بن زكريا ودانيال بن داود ومن السند أربعة رجال
جود بن طرخان وسعيد بن علي ووشاح برزخ وحر بن جميل والمفقود
من مركبه بسلاهطا اسمه المنذر بن زيد ومن سيراف وقيل شيراز الشك من
مسعدة الحسين بن علوان والهاربان الى سردانية السري بن الأغلب وزيادة
الله بن رزق الله المتخلي بسقلية أبو داود الشعشاع والطواف لطلب الحق
من يخشب وهو عبد الله بن صاعد بن عقبة والهارب من بلخ من عشيرته
تراوس بن محمد والمحتج بكتاب الله الناصب ومن اليريد صخر بن عبد الصمد
القبايلي ويزيد بن فاخر فذلك ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً بعدد أهل بدر .

[بيان]

هذه النسخة كثيرة الغلط وقد سقط منها بعض الحروف وبدل البعض
وقد صححت بعضها بنظري القاصر بواسطة بعض الأخبار

تأکید نویسنده *بشارة الاسلام* به این مطلب که نسخه در دسترس وی، دارای غلط بوده و نسخه‌ای مطمئن نبوده است؛ همچنین تنها توانسته برخی از غلطها را اصلاح کند.

ب. اولین یار مهدی علیه السلام از بصره

عن علی علیه السلام:.... ألا و إن أولهم من البصرة؛ [۱]

امیر المومنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «اولین یاران مهدی، از بصره هستند.»

۱. *بشارة الاسلام*، ص۲۲۱.

استدلال

در این روایت، تصریح شده است که اولین یاران مهدیؑ از بصره می‌باشند. و احمد بن اسماعیل نیز متولد شهر بصره می‌باشد. لذا این روایت به او اشاره نموده است.

نقد

در این روایت نیز هیچ تصریحی بر نام احمد بصری دیده نمی‌شود و نمی‌توان ادعای او را ثابت کرد؛ اما نکته مهم‌تر اینکه این روایت نمونه‌ای دیگر از تقطیعات صورت گرفته به دست احمد می‌باشد که ادامه آن را ذکر نکرده است.

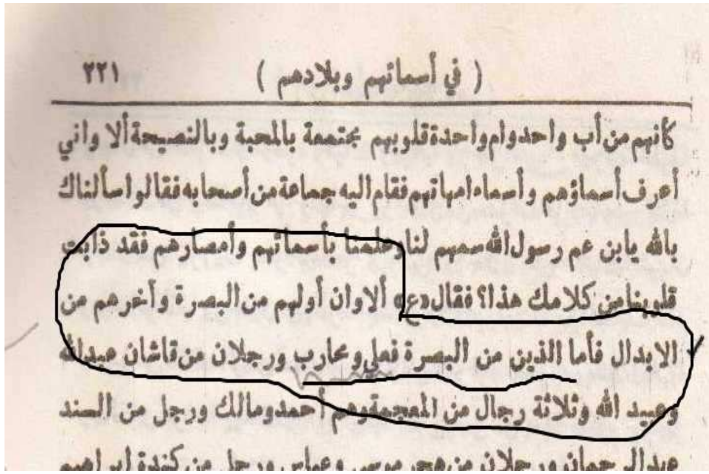
گویی اولین منبعی که قبل از *بشارة الاسلام* این روایت را با متن مذکور نقل کرده، کتاب *الزام الناصب* است.[1] این کتاب، روایت را با عنوان «خطبة البیان» و از امیرالمؤمنینؑ نقل می‌کند.[2] هردو منبع، نام افرادی را که به عنوان یار مهدیؑ در بصره ذکر شده، علی و محارب آورده‌اند که نه تنها

۱. *الزام الناصب* درسال ۱۳۲۴ ق تألیف شده است (ر.ک: *فهرس التراث*، ج۲، ص۲۶۹.)
کتاب *بشارة الاسلام* بنا بر تصریح مؤلفش در سال ۱۳۳۲ نگارش یافته است.
(صاحب کتاب بشارة الاسلام این حدیث را از کتاب غایة المرام نقل کرده است نه کتاب دلائل الإمامة)

۲. برای بررسی سند و اقوال علما در عدم اعتبار این خطبه، ر.ک: *تأملی نو در نشانه های ظهور*، ج۱، ص ۲۸.

دلالتی بر نام احمد ندارد، بلکه دروغ‌گویی او را بیش از پیش بر ما آشکار می‌کند.

الا وان اولهم من البصرة و آخرهم من الأبدال، فأما الذین من البصرة فعلي و محارب و....؛[1]
اولین یاران از بصره بوده و آخرین آنها از ابدال هستند و اما آن دو نفری که از بصره هستند نامشان علی و محارب است.


(في أسمائهم وبلادهم) ٢٢١
كأنهم من أب واحد وام واحدة قلوبهم مجتمعة بالمحبة وبالنصيحة ألا واني أعرف أسماؤهم وأسماء امهاتهم فقام اليه جماعة من أصحابه فقالوا سألناك بالله يابن عم رسول الله سمهم لنا وعلمنا بأسمائهم وأمصارهم فقد ذابت قلوبنا من كلامك هذا؟ فقال ع ألا وان أولهم من البصرة وآخرهم من الابدال فأما الذين من البصرة فعلي ومحارب ورجلان من قاشان عبدالله وعبيد الله وثلاثة رجال من المهجمة وهم أحمد ومالك ورجل من السند

متن کتاب *بشارة الاسلام* که احمد بصری از آن استفاده کرده و به آن آدرس داده است.

۱. *بشارة الاسلام*، ص۲۱۱.

توجیه

برخی از یاران احمد بصری، پس از این رسوایی، کوشیده‌اند این تقطیع را چنین توجیه کنند:

اولین یار امام مهدی از بصره و نام او احمد است و در روایاتی به نام علی محارب(جنگ‌جو) نام‌گذاری شده است.....

این فرد، نام علی را برای احمد انتخاب می‌کند و می‌گوید:

در اصل، نام او علی نیز هست؛ چون علی(ع) اولین وصی بود و احمد نیز اولین وصی می‌باشد. جنگجو نیز هست و رهبری لشکر مهدی(عج) را دارد.[1]

نقد

این توجیه، غیرقابل پذیرش و بازی با الفاظ است. علاوه بر آن، منبع اصلی این نقل، کتاب *الزام الناصب* و *بشارة الاسلام* می‌باشد که در آن‌ها نام علی و محارب، جدای از هم ذکر شده است و نمی‌توان این دو نام را به صورت صفت و موصوف بیان کرد. همچنین در متن نقل شده از *الزام الناصب*، عبارت «اسم» ذکر گردیده و امکان توجیه را از بین می‌برد.[2]

در کتاب *الزام الناصب* نیز عبارت به گونه‌ای است که به هیچ عنوان محلی برای توجیه یاران احمد باقی نمی‌گذارد و تصریح دارد که دو نفر در بصره از یاران مهدی(عج) هستند.

---

۱. *یمانی موعود حجت الله*، ص۱۴۸.

۲. *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۶۶.

إنّ أوّلهم من أهل البصرة و آخرهم من الأبدال فالّذَين من أهل البصرة رجلان اسم أحدهما علی و الآخر محارب؛[1]

اولین یاران مهدی(عج) از بصره بوده و آن‌ها دونفر هستند؛ نام یکی علی و نام دیگری محارب است.

این مطلب، با توجه به نقل سید بن طاوس از کتاب *سلیلی* تأیید شده و در این نقل نیز دو نفر به عنوان یاران حضرت مهدی(عج) ذکر شده اند:

قال: أوّلهم من البصرة، و آخرهم من الیمامة و جعل علی(ع) یعدّد رجال المهدی، و الناس یکتبون، فقال: «رجلان من البصرة؛[2]

فرمود: اولین ایشان از بصره و آخرینشان از یمامه است. پس حضرت علی(ع) نام‌های یاران مهدی(ع) را برده و حاضران یادداشت کردند. و فرمود: دو نفر از بصره هستند.

استناد فرد توجیه کننده نیز به کتاب شیخ ابوالحسن مرندی(۱۳۴۹ ق)، با عنوان *مجمع النورین* می‌باشد.[3] این فرد در کتاب خود چنین می‌گوید:

---

۱. *الزام الناصب*، ج۲، ص۱۶۶.

۲. *التشریف بالمنن*، ص ۲۸۹.

۳. برای آشنایی با برخی اشتباهات این فرد در کتاب ذکر شده، به این سایت مراجعه شود. http://www.khabaronline.ir/detail/266054 با عنوان «*بازار گرم تطبیق علائم ظهور در مشروطه*»

و http://www.khabaronline.ir/detail/266821/ با عنوان «امام صادق(ع) و بریتانیا»

نوشته شده از سوی رسول جعفریان.

الا وان اولهم من البصرة وآخرهم من الابدال فأما الـذین مـن البصرة فعلی محارب و طلیق؛[1]

همانا اولین یـارانش از بصـره و آخرینشـان از ابـدال هسـتند. امـا آن‌هایی که از بصره هستند علی محارب و طلیق است.

همان گونه که اشاره شد، منبع اصلی این متن، خطبه‌ای منسوب به امیر المومنین(ع) است که منبع نقل اولیه این خطبه با محتوای ذکر اسامی یاران حضرت مهدی(عج)، کتاب *الزام الناصب* می‌باشد.[2]

کتاب **مجمع** *النورین* نیز این خطبه را بدون سند و منبع و از میانه کـلام امیرالمؤمنین(ع) ذکر کرده است. درباره این خطبه، به گونـه‌ای اشـکال وارد است که حتی صاحب کتاب *بشارة الاسلام*، محتوای این خطبه را قابل اعتنا ندانسته[3] و در مقام مقایسه میان بیان تعداد یـاران امـام عصـر(ع)در کتـاب

۱. *مجمع النورین مرندی*، ص ۳۳۰.

۲. کتاب *الزام الناصب* در تاریخ (۱۳۲۴ ق) تألیف شده و *مجمع النورین*، چهار سال بعد از آن و در تاریخ (۱۳۲۸ ق) نگـارش یافتـه اسـت. ر.ک: *الذریعـة*، ج ۲۰، ص ۴۶. مجمـع النورین، ص ۳۷۰.

۳. *بشارة الاسلام*، ص ۷۵.

وی می‌گوید «انا لم نعثر علی مستند صحیح لهذه الخطبة المسماة بالبیان، و لم یثبتهـا أحـد من المحدثین کالشیخ الطوسی و الکلینی و نظائرهم، وعدم ذکر المجلسی لها تـوهین لهـا لإحاطته بالأخبار ویبعد عدم اطلاعه علیها، مع انها غیر بلیغة، کثیـرة التکـرار، غیـر بینـة الالفاظ».

«ما منبعی معتبر برای خطبة یاد شده به نام «بیان» پیدا نکردیم. و هیچ‌یک از بزرگان مانند کلینی و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند.

←...

دلائل الامامة و از امام صادق(ع) با این خطبه از امیرالمـؤمنین(ع)، روایـت امام صادق(ع) را ترجیح می‌دهد.[1]

در نهایت، توجیه این فرد، موجه و قابل قبول نیست. و با توجه به عبارت منبع اصلی نقل خطبه–یعنی *الزام الناصب*– و توجه متون دیگر به نقل ایـن منبع، و همچنین عدم اعتبار و دقت صاحب کتاب *مجمـع النـورین* در بیـان نشانه‌های ظهور، اولویت با کتاب *الزام الناصب* است.

بسیار عجیب است که یکی از مبلغان احمد بصـری[2] در پاسـخ بـه تمـام اشکالات، این سخن واهی را بیان می‌کند که چون روایـت، تعـداد کامـل یاران مهدی(عج) را بیان نکرده، نام احمد در اسامی ذکـر نشـده اسـت و در روایت قبل (یعنی احمد بن ملیح) نام رهبرشان ذکر شده است !؟ که سخیف بودن این بیان، ما را از پاسخ معذور می‌دارد.

...→

همچنین عدم ذکر این خطبه توسط علامۀ مجلسی ـ با توجه به احاطۀ ایشـان بـر اخبـار ـ دلالت بر بی‌اعتباری آن دارد. افزون بر اینکه، عبارت‌های این خطبه تکرار شده و بلاغت و استواری لازم را ندارد.»

۱. *بشارة الاسلام*، ص ۲۱۴.

وی می‌گوید: «ان هذه الروایة لا تعارض لروایة السابقة الوارد عن الصادق(ع)، لعدم الوقوف علی مستند لها».

«این روایت توان معارضه با روایت ذکر شده از امام صادق(ع) را ندارد، چرا کـه مسـتندی برای آن پیدا نکردیم.»

۲. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۲۳.

ج. پیش‌گویی سطیح کاهن

فقال سطیح[1]:... فعندها یظهر ابن المهدی؛[2]

سطیح کاهن می‌گوید: در «آخرالزمان، فرزند مهدی ظهور خواهد کرد».

استدلال

بنابر این روایت، ادعا دارند که با توجه به اینکه احمد، فرزند حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، این سخن به ظهور او اشاره دارد.

نقد

به فرض اینکه این خبر، درست نقل شده باشد، باز هم بر ادعای احمد دلالت نمی‌کند؛ چرا که تصریحی به نام او نشده است. اما نکته مهم‌تر، تقطیع دوباره خبر دیگری است که نشان از راهزنی علمی این گروه دارد.

کهن ترین منبعی که قسمتی از عبارت های این خبر را ذکر کرده، کتاب *الملاحم* ابن المنادی ۳۳۶ق، از محدثین اهل سنت است.[3] در میان عالمان شیعی نیز اولین منبع نقل این خبر، کتاب *مشارق انوار الیقین* اثر

۱. نام اصلی سطیح، ربیعة بن مازن می‌باشد. او کاهنی از بنی‌ذئب بود که قبل از بعثت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر کهانت مشغول بود.

ر.ک: *لسان العرب*، ج ۲، ص ۴۸۳؛ *کمال الدین*، ج ۱، ص ۱۹۶–۱۹۱؛ *الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله*، احمد بن عبد الله البکری، ص ۱۳۴.

۲. *بشارة الاسلام*، ص ۱۸۷.

۳. *الملاحم*، ص ۵۱. عبارت فوق، در این کتاب ذکر نشده است.

حافظ رجب برسی ۸۱۳ ق است و تمام منابع متأخر دیگر مانند *بحار الانوار* از این کتاب نقل کرده‌اند.[1]

پس از مراجعه به کتاب *مشارق انوار الیقین* و مصدر نقل *بشارة الاسلام* که کتاب *بحار الانوار* است، متوجه می‌شویم که در *بشارة الاسلام*، اشتباه چاپی رخ داده وعبارتی از قلم افتاده است و متن صحیح خبر چنین می‌باشد:

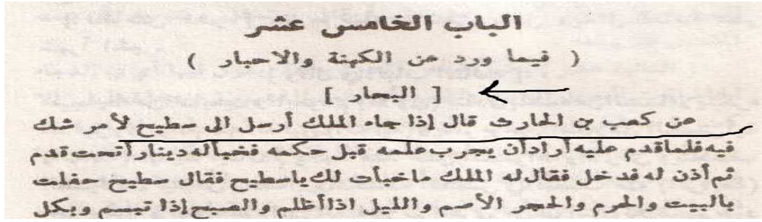
فعندها یظهر <u>ابن النبی</u> المهدی؛[2]

در آخرالزمان، فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، یعنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور خواهد کرد.

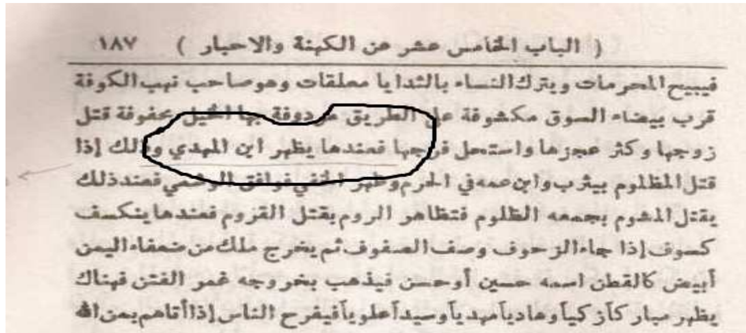
این، همان اعتقاد همه مسلمانان جهان است که روزی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که از نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، ظهور خواهد کرد.

۱. *مشارق انوار الیقین*، ص ۲۰۰.

۲. همان؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۶۳.



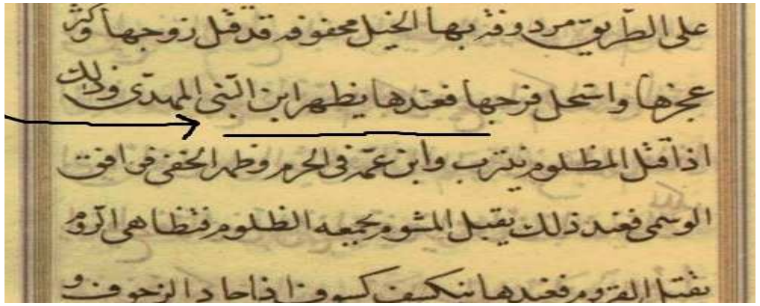
الباب الخامس عشر
(فيما ورد عن الكهنة والاحبار)
[البحار]
عن كعب بن الحارث قال إذا جاء الملك أرسل الى سطيح لأمر شك
فيه فلما قدم عليه أراد أن يجرب علمه قبل حكمه فخبأ له دينارا تحت قدم
ثم أذن له فدخل فقال له الملك ما خبأت لك يا سطيح فقال سطيح حلفت
بالبيت والحرم والحجر الأصم والليل اذا أظلم والصبح إذا تبسم وبكل



(الباب الخامس عشر عن الكهنة والاحبار) ١٨٧
فيبيح المحرمات ويترك النساء بالثدايا معلقات وهو صاحب نهب الكوفة
فرب بيضاء السوق مكشوفة على الطريق مردوفة بها الخيل محفوفة قتل
زوجها وكثر عجزها واستحل فرجها فعندها يظهر ابن المهدي وذلك إذا
قتل المظلوم بيثرب وابن عمه في الحرم وظهر الخفي فوافق الوشمي فعند ذلك
يقتل المشوم بجمعه الظلوم فتظاهر الروم بقتل القروم فعندها ينكسف
كسوف إذا جاء الزحوف وصف الصفوف ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن
أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن فيذهب بخروجه غمر الفتن فهناك
يظهر مباركا زكيا وهاديا مهديا وسيدا علويا فيفرح الناس إذا أتاهم بمن الله

متن روایت استفاده شده در کتاب *بشارة الاسلام* از سوی احمد بصری.

به این نکته توجه شود که *بشارة الاسلام* این روایت را از *بحار الانوار* آورده است؛ در حالی که در تمام نسخه‌های *بحار الانوار*، متن به گونه دیگری است.



على الطريق مردوفة بها الخيل محفوفة قد قتل زوجها وكثر
عجزها واستحل فرجها فعندها يظهر ابن النبي المهدي وذلك
اذا قتل المظلوم بيثرب وابن عمه في الحرم وظهر الخفي في افق
الوحي فعند ذلك يقتل المشوم بجمعه الظلوم فتظاهر الروم
بقتل القروم فعندها ينكسف كسوف اذا جاء الزحوف

متن روایت، در کتاب مشارق انوار الیقین که به عنوان منبع اصلی روایت است.

برخی افراد این گروه[1] در توجیه این تقطیع، به مطالبی تمسک کرده اند که بار دیگر بی‌سوادی وشیاد بودنشان را آشکار می‌کند. این فرد، مدعی است که اشتباه از صاحب کتاب *بشارة الاسلام* می‌باشد و به انصار و احمد بصری ارتباطی ندارد؛ در حالی که باید پرسید: این فرد، چگونه امامی معصوم و دارای علم غیبی است که نمی‌تواند اصل کلام را تشخیص دهد؟ و مبلغان این گروه، چه افراد بی‌سوادی هستند که نمی‌دانند منبع یابی حدیثی، به چه معناست و پس از بیان اشتباه روایات، استدلال خود را بر مبانی غلط پایه گذاشته‌اند.؟!

آیا امامی که نتواند غلط ویراستاری یک نویسنده از روایات اجدادش را بفهمد، صلاحیت امامت دارد؟ یا بار دیگر جعفر کذاب دیگری ظهور کرده است ؟[2]

۱. مانند عبدالرزاق الدیراوی.

۲. البته جعفر کذاب در ادعای سیادت خود صادق بود و این فرد، حتی در سید بودن مورد

...←

همچنین ادعا می‌کنند شاید[1] در نسخه‌ای خطی، عبارت به صورت «ابن المهدی» باشد و نسخه موجود نزد صاحب کتاب *بشارة الاسلام* نیز با عبارت «ابن المهدی» بوده است![2]

آنان نه تنها دلیلی بر این مدعا ذکر نمی‌کنند و نسخه‌ای را که چنین عبارتی داشته باشد در اختیار ندارند، بلکه با توجه به اینکه عبارت کتاب *بشارة الاسلام* از *بحار الانوار* بوده[3] و همهٔ نسخ *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین*، به صورت «ابن النبی المهدی» آمده است، جز عدم سواد حدیثی و شیادی این گروه، نتیجه‌ای به ارمغان نمی‌آورد. ممکن است برخی از الفاظ نقل شده در *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین* با یکدیگرتفاوت داشته باشد؛

←

تأیید نبوده و به یقین از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) نیست.

۱. از شگردهای این گروه، مانند دیگر مدعیان دروغین، استفاده از عبارت های «شاید، ممکن است و احتمال دارد» است. یکی از مبلغان این گروه پس از عدم پاسخ‌گویی در برابر سؤالات نگارنده در مورد دعوت احمد، به این جمله بسنده کرد که «شاید او یمانی باشد، پس جواب خدا را چه بدهیم؟»

۲. فلعلهم قد وقعت فی أیدیهم نسخة فیها (ابن المهدی)، کما وقعت فی ید السید الکاظمی مؤلف البشارة، و لکنهم لم یفهموا المراد منها فقاموا بتغییرها.

شاید علامة مجلسی نسخه‌ای را دردست داشته که (ابن‌المهدی) بوده است، همانگونه که کاظمی، نویسندة بشارة الاسلام نسخه‌ای چنین در اختیار داشته است. لکن علامه مجلسی و دیگران نفهمیده‌اند و کلمة (النبی) را اضافه کرده‌اند.!!!

۳. عجیب است این گروه نمی‌فهمند عبارت *بشارة الاسلام* از منبعی غیر از *بحار الانوار* نیست، تا بحث از نسخه بدل پیش بیاید.

اما از قضا در این عبارت، هیچ نسخه‌ای با نسخه دیگر تعارض و تفاوت ندارد.

۳. تحریف

احمد و یارانش، برای اثبات ادعای خود، به تغییر معنا در روایات روی آورده، اخباری را که با آن‌ها ارتباط ندارد و در مورد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل شده است، به خود نسبت می‌دهند؛ به گونه‌ای که گویی دیگر احساس نیازی به آمدن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وجود ندارد و تمام آن کارهایی که ایشان قرار است در زمان ظهور انجام دهند، این فرد به دروغ‌گو به خود نسبت می‌دهد. با این توصیف، معلوم نیست کارکرد امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چیست؟!

الف. نام مخفی و نام آشکار

قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ أَبْیَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِیضُ الْفَخِذَیْنِ عَظِیمُ مُشَاشِ الْمَنْکِبَیْنِ بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِیِّ ص لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ یَخْفَى وَ اسْمٌ یَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِی یَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِی یَعْلُنُ فَمُحَمَّدٌ –الخ–؛[1]

امیر المؤمنین علیهم السّلام بر فراز منبر فرمودند: از فرزندان من در آخر الزّمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است

---

۱. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۵۳.

و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار. امّا نام نهان، احمد و نام آشکار، محمّد است.

استدلال

اعتقاد دارند که مراد از عبارت «اسم» در این جا «شخصیت» می‌باشد و نمی‌توان آن را بر معنای حقیقی اسم یعنی «نام افراد» حمل کرد؛ از این رو مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اشاره شده است.[1]

نقد

بسیار عجیب است که این افراد درتعیین مصداق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت، تصریح می‌کنند که این صفات، اختصاص به امام مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دارد و امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در مقام بیان خصوصیات جسمانی حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستند؛ اما ادامه روایت را بدون دلیل، اشاره به دو فرد می‌دانند.[2]

از این افراد باید پرسید که چگونه خصوصیاتی را برای احمد ادعا می‌کنند (که او سبزه رو می‌باشد، میان ابروانش فاصله است وغیره)؛ در حالی که ما تاکنون او را ندیده ایم و این، صرف ادعایی از طرف یاران بسیار نزدیک او است؟ دست‌کم، عکسی از او را به نمایش بگذارند که اگر این فرد هنوز زنده

۱. ر.ک: *المتشابهات*، ج۱-۴، ص۲۲۹.

۲. *یمانی موعود حجت الله*، ص ۵۸.

است، ما بتوانیم اعتبار ادعای آن‌ها را بررسی کنیم. این مطلب در حالی است که در ملاقات شیخ عبدالحسین حلفی با این فرد در محل استقرارش(در زمان حضورش در عراق)، چهره خود را نشان نداده و از پشت درب بسته و با میکروفن با شیخ عبدالحسین گفت‌وگو کرده است، گویی دلهره داشته است که رسوا شود.[1]

اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست و استدلال آنان جز عدم اطلاع از فقه الحدیث و درک متن نمی‌باشد.

همان‌گونه که در ابتدای روایت بیان شده امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام همه این خصوصیات و عبارت نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر کرده‌اند، نه دو نفر؛عبارت‌های مفرد موجود در روایت مانند:«یخرج رجل»، «له»، «رایته» و «یده»، شاهد این ادعایند.

به یقین امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام دو اسم را برای یک فرد بیان کرده‌اند و مرادشان در این روایت، حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. صحیح نیست حضرت علی‌علیه‌السلام، خصوصیات یک نفر را بیان کنند و در مورد یک فرد سخن بگویند؛ اما در مقام تطبیق، انتهای کلام ایشان را بدون دلیل به دو نفر نسبت بدهیم.

۱. این مطلب را آیت الله کورانی در جلسه ای با اساتید مرکز تخصصی مهدویت قم، که نگارنده نیز در آن جلسه حضور داشت، مطرح کردند.

مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم، حضرت مهدی‌‌ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با نام «محمد» می‌شناسند و کمتر از نام «احمد» استفاده می‌کنند. عبارت «یخفی» به نام کم‌استعمال و غیر معروف، ترجمه می‌شود.

توجیهی از طرف یاران احمد بصری

علی‌رغم تصریح احمد و مبلغان این گروه که عبارت «اسم» معنای حقیقی‌اش «نام» بوده نه «شخصیت»، [1] اما با تمسک به توجیهی عجیب، از معنای حقیقی «نام» پرهیز کرده، به معنای مجازی «شخصیت» روی می‌آورند. یکی از آنان می‌گوید:

> **فلو کان المراد اللفظ فهو قد ذکره فی نفس الروایة و فی نفس الموضع بقوله «فاحمد»، إذن لابد أن یکون المراد خفاء شخص القائم علی الناس؛** [2]
>
> اگر مراد از «اسم» در روایت «نام» بود، چرا آن را عنوان کرده‌اند؟ پس مراد، شخصیت مخفی است.

در عبارت های گذشته توضیح دادیم که با توجه به عبارت‌هایی که به صورت مفرد و برای یک فرد به کار برده شده است، امکان ندارد مراد

---

۱. عبدالرزاق الدیراوی در اعتراف خود می‌گوید:
«بطبیعة الحال المتبادر من الاسم هو الاول، أی اللفظ الذی یوضع علامة علی الشخص، لا الشخص نفسه (شخصیت).» در اصل متبادر از کلمة اسم معنای اول یعنی اسم شخص می‌باشد نه شخصیت.

۲. *دعوة السید احمد الحسن هی الحق المبین*، ص۱۴۷.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دو نفر باشند و به هر صورت، روایت بر یک نفر دلالت دارد و خصوصیات یک فرد را مطرح کرده است و به هیچ ترفندی نمی‌توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا تثنیه گرفت.

در پاسخ به این توجیه نیز به این دسته از روایت‌ها اشاره می‌کنیم که اگر چه برخی از روایات، نام بردن از اسم حقیقی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را حرام دانسته‌اند، [1] اما در اخبار، بدان نام تصریح شده است. پس نمی‌توان گفت چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در این جا نام مخفی را ذکر کرده‌اند، دیگر مخفی نیست؛ چرا که استعمال آن به قدری در میان مردم کم است که از آن، به نام مخفی و کم استعمال یاد شده است. همین سؤال (که اگر هدف مخفی بودن نام بوده چرا در روایات ذکر شده است) در بحث همانندی نام حضرت

---

۱. تصریح روایات به گونه ای است که جز بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دلالت نمی‌کند. ر.ک.: *کافی*، ج۱، ص۳۲۸؛ *وسائل الشیعه*، ج۱۶، ص۲۳۸، ح ۳و ص۲۴۰، ح ۸؛ *کفایة الأثر*، ص۵۷.
شیخ صدوق نیز روایتی بدین گونه نقل کرده است:
«وَ أَشْهَدُ عَلَي الْحَسَن بْن عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْر عَلِيِّ بْن مُحَمَّدٍ وَ أَشْهَدُ عَلَي رَجُل مِنْ وُلْدِ الْحَسَن بْن عَلِيٍّ لَا يُكَنَّي وَ لَا يُسَمَّي حَتَّي يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْر..» *کمال الدین*، ج۱، ص۳۱۵.
(و شهادت می‌دهم بر حسن بن علی که او قائم است به امر علی بن محمد و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسن بن علی که نه کنیه‌اش بیان می‌شود و نه نام او برده می‌شود تا زمانی که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد سازد)

مهدی(عج) با نام پیامبر(ص) نیز باقی است که در توجیه آن، علمای بزرگوار توضیحاتی فرموده‌اند.[1]

ب. مهدی(عج)، هم کنیه با عمویش

عِيسَى الْخَشَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ(ع): «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟»

قَالَ: «لَا، وَ لَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»؛[2]

عیسی خشّاب گوید: به امام حسین(ع) گفتم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» فرموند: «نه؛ اما صاحب‌الامر، طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می‌باشد. او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد».

استدلال

احمد بصری، ادعا دارد این روایت به او اشاره می‌کند و مراد از صاحب‌الامر، حضرت مهدی(عج) نیست؛ بلکه شخص احمد می‌باشد. وجه استدلال نیز چنین است که کنیه امام مهدی(عج) ابوالقاسم بوده و ایشان نمی‌تواند کنیه‌ای مطابق با اسم عمویش، عباس بن علی بن ابی طالب(علیهما السلام)

۱. برای مطالعه بیشتر این بحث ر.ک: *فصلنامه انتظار*، ش۳، ص۲۰۳؛ *درسنامه مهدویت*، ج۱، ص۲۰۱.
۲. *الامامة والتبصرة*، ص۱۱۵.

داشته باشد؛ لذا روایت، اشاره به فردی دارد که کنیه‌اش «ابو العباس» بوده و آن فرد، احمد است.

احمدبصری نیز در مورد این روایات و تبیین «المکنی بعمه» می‌گوید:

والمراد من الکنیة هنا، أی :أبو فلان و عمه، المقصود فی الروایة العباس بن علی(ع)؛[1]

مراد از کنیه، این است که بگویی: ابو فلان و مراد از عمو در این روایت، حضرت عباس بن علی(ع) می‌باشد.

نقد

باید توجه کرد که احمد بصری، دلیلی در اثبات ادعای خود که مراد از «المکنی بعمه»، عباس بن علی(علیهما السلام) است ذکر نکرده است. از طرف دیگر با توجه به احتمالات، می‌توان مراد از عمو را، امام حسن مجتبی(ع) و دیگر برادران امام حسن عسکری(ع) -از جمله جعفر - دانست.

مطابق با مبانی علم حدیث و بیان نورانی امام علی(ع)، در تحلیل اخبار اهل بیت(علیهم السلام)، باید به روایات هم خانواده آن نگریست، تا بتوان روایت مجمل را تبیین صحیح کرد؛ به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در تفسیر آیات قرآن، از آیات دیگر کمک گرفته می‌شود، در تبیین روایات نیز همین روش استفاده می‌گردد.[2]

۱. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص۱۹۲.
۲. ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۶۳.

با این وصف و با توجه به روایات دیگر، پیام این حدیث، کاملاً روشن بوده ودر میان احتمالات داده شده، مراد از عمه، جعفر برادر امام حسن عسکری(ع) و عموی امام مهدی(عج) است.

در نقل شیخ صدوق از امام حسن عسکری(ع)، مطلب فوق تبیین شده و امام مهدی(عج) دارای دو کنیه‌اند که و گاهی او را به «ابوالقاسم» و گاهی به «ابو جعفر» صدا زده‌اند.[۱]

ایشان می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ النَّیْسَابُورِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِی الْفَتْحِ قَالَ: جَاءَنِی یَوْماً فَقَالَ لِیَ الْبِشَارَةُ وُلِدَ الْبَارِحَةَ فِی الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِی مُحَمَّدٍ ع وَ أَمَرَ بِکِتْمَانِهِ قُلْتُ وَ مَا اسْمُهُ قَالَ سُمِّیَ بِمُحَمَّدٍ وَ کُنِّیَ بِجَعْفَر؛[۲]

...حسن بن منذر گوید: روزی حمزة بن ابی الفتح به نزد من آمد و گفت: «مژده که روز گذشته برای امام حسن عسکری(ع) در خانه فرزندی متولّد شد و او فرمان داد که کودک را پنهان دارند» گفتم: «نام او چیست؟» گفت: «او را محمّد نامیده‌اند و کنیه‌اش ابو جعفر است».

۱. برای دیدن تحلیل علامه مجلسی وتأیید نظری که در مقاله منعکس شده ر.ک: *بحار الانوار*، ج۵۱، ص۳۸.

۲. *کمال الدین*، ج۲، ص۴۳۲.

در عبارتی دیگر نیز این مطلب تصریح شده است:

وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَّابٌ حَدَّثَنِی أَبُو الْأَدْیَانِ قَالَ قَالَ عَقِیدٌ الْخَادِمُ وَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ خَیْرَوَیْهِ التُّسْتَرِیُّ وَ قَالَ حَاجِزٌ الْوَشَّاءُ کُلُّهُمْ حَکَوْا عَنْ عَقِیدٍ الْخَادِمِ وَ قَالَ أَبُو سَهْلِ بْنُ نَوْبَخْتَ قَالَ عَقِیدٌ الْخَادِمُ: وُلِدَ وَلِیُّ اللَّهِ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِب صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ لَیْلَةَ الْجُمُعَة غُرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ یُکَنَّی أَبَا الْقَاسِمِ وَ یُقَالُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لَقَبُهُ الْمَهْدِیُّ..؛[۱]

...و ابو سهل بن نوبخت گوید: «عقید خادم می‌گوید: ولیّ خدا حجّة بن الحسن- صلوات اللّه علیه- در شب جمعه اوّل ماه رمضان سال ۲۵۴ق به دنیا آمد و کنیه او، ابو القاسم و ابو جعفر و لقبش، مهدی است».

ج. نامگذاری احمد به الحسن

امام صادق(ع) در پاسخ به مفضل بن عمر و در مورد ویژگی های زمان ظهور فرمودند:

صَاحَ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَیْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ یَسْمَعُهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِیُّ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ یُسَمِّیهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ یُکَنِّیهِ

۱. همان، ج۲، ص۴۷۵.

بکنیته[1]، وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِيَ عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ- بَايِعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضِلُّوا؛[2]

گوینده‌ای از چشمه خورشید، به زبان عربی فصیحی بانگی می‌زند که اهل آسمان‌ها و زمین آن را می‌شنوند و مـی‌گویـد: «ای مـردم عالم! این مهدی آل محمد اسـت، و او را بـه نـام و کنیـه جـدش پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله می‌خواند و به پدرش حسـن علیه‌السلام امـام یازدهم، تا حسین بن علی صـلوات اللّـه علـیهم اجمعـین نسـبت می‌دهد. آن‌گاه گوینده می‌گوید: «با وی بیعت کنیـد کـه رسـتگار می‌شوید و مخالفت امر او ننمایید که گمراه خواهید شد».

استدلال

پیروان احمد بصری ادعا دارند که مراد از مهدی در ایـن روایـت، احمـد است و با تمسک به این روایت نیـز او را بـا عنـوان «احمـد الحسـن»، نـام

1. در کتاب *مختصر البصائر*، ص۴۴۳ عبارت «بکنیته» ذکر نشده است؛ امـا بـا توجـه بـه اینکه این روایت را از حسین بن حمدان و کتاب *الهدایة الکبری* نقل می‌کند، مـتن کامـل را از مصدر اصلی آورده ایم.
همچنین این عبارت با صدر و ذیل روایت- که در قسمت نقد روایت ذکر شـده- سـازگار است و مشکلی در پذیرش آن نیست. از نظر ادبیات عرب، بایـد توجـه کـرد کـه چـون «یکنیه» در باب تفعیل بوده و دو مفعولی است، حتماً باید مفعول دوم که «بکنیـة جـده» می‌باشد را در تقدیر گرفت.
2. *الهدایة الکبری*، ۳۹۷؛ *حلیة الأبرار*، ج۶، ص۳۸۰.

برده‌اند. آن‌ها معتقدند طبق این روایت، او از طریق امام حسن عسکری علیه‌السلام به خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متصل می‌شود.[1]

نقد

استدلال به این روایت، عدم دقت و اطلاع این گروه را یادآور می‌شود و با اینکه احمد بصری[2]، کنیه خود را ابوالعباس دانسته، نمی‌تـوان کنیـه ذکـر شده در روایت را که ابوالقاسم است، به او نسبت داد. در نتیجه ایـن روایـت، به نام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه تصریح دارد که بنابر روایات، نامشان همنام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و کنیه ایشان، کنیه جد بزرگوارشان است.[3]

افزون بر سخن فوق، عبارت‌های قبل و بعد روایـت، بـا وجـود حضـرت مهدی عجل‌الله‌فرجه مطابقت دارد. در روایت تأکید می‌کند این فرد، در تـاریخ ۲۵۷ق متولد شده[4] و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و ۳۱۳ یار دارد و امـام حسین علیه‌السلام او را همراهی می‌کنند.[5] در فرازی دیگر از روایت نیز بحث ندای

1. *الوصیة المقدسة*، ص۶۰.
2. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص۱۹۲.
3. *کمال الدین*، ج۱، ص۲۸۷.
4. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۴۴۰.
این تاریخ، یکی از زمان های ذکر شده در روایات است که برای حضـرت مهـدی عجل‌الله‌فرجه ذکـر شده و بیان آن به منزله تأیید نیست و ما برای نقد ادعای احمد بصـری، ایـن قسـمت از روایت را ذکر کردیم.
5. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۴۴۲.

به نام و کنیه ایشان را که مطابق با نام و کنیه رسول خداست، مطرح نموده که با این قسمت اشاره شده از روایت، هم‌سو می‌باشد.[1]

٤. استخاره

احمد، معتقد است که می‌توان از طریق استخاره با قرآن، به امامت یک امام پی‌برد و حقانیت او را ثابت کرد.

برای اثبات این مدعا، در کتاب های چاپ شده آنان چنین آمده است:

> استخاره به قرآن از روش‌های امداد غیب خداوند نسبت به بندگان است که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد بـا آن تأیید می‌کند، و ما ورای قدرت بشر مـی‌باشد. و شما ای بنده های مسلمان به قران پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید، زیـرا قرآن، ناصح امین است. عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند؛ سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

۱. *مختصر بصائر الدرجات*، ص ۴۳۵.
يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةٍ لِيَسْتَبِينَ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَ يُنَادَي باسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ... وَ نَسَبْنَاهُ وَ سَمَّيْنَاهُ وَ كَنَّيْنَاهُ، وَ قُلْنَا: سَمِيُّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَنِيُّهُ لِئَلَّا يَقُولَ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْماً وَ لَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَباً. «ای مفضل او در وضع شبهه‌ناکی ظهور می‌کند تا اینکه امرش آشکار شود، و نامش بالا رود، و کارش آشکار شود. و نام و کنیه و نسبش برده شود... و نام و نسب و کنیه‌اش را گفته‌ایم و گفته‌ایم: که هم‌نام و کنیه رسول خدا ﷺ است... تا مردم نگویند نامش را و کنیه‌اش و نسبش را نمی‌شناختیم.

> بنا بر این این روش اثبات، از ساده‌ترین و محکم‌ترین دلایل تأیید حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام می‌باشد.....
>
> اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت ع سابقه‌ای دارد؟؟
>
> علی بن معاذ گفت: «من به صفوان بن یحیی گفتم چگونه بـر [= امامت] علی [= یعنی امام رضا ع] مطمئن شدی؟» گفـت: «نمـاز خواندم و دعا کردم و استخاره نمودم و بر ایشان اطمینان یافتم».
>
> و در مورد یمانی ع در روایتی از مولا علی ع استخاره نیز وارد شده است که اگر درباره وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت بـه حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید.
>
> سلیمان بن بلال گوید: امـام صـادق علیه السلام از پـدر خـود و او از پـدر خویش و او از حسین بن علیّ علیهم السّلام روایت کـرده کـه آن حضرت فرمود: «مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و بـه او عـرض کـرد: «ای امیـر مؤمنـان! مـا را از مهـدی خـود(یمـانی) آگـاه کنید»......سپس آن حضرت به توصیف مهـدی علیه السلام بازگشـت و فرمود: «ساحت و درگاهش از همه شـما گشـاده‌تـر و دانـش او از همه شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شـما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا! برانگیختـه شدن او را مایه به درآمدن و سررسیدن دلتنگی و اندوه قـرار ده و به واسطه او پراکندگی امّت را جمع ساز.
>
> پس اگر خداوند (پس از استخاره) برای تو خیر خواست، عزم خـود استوار گردان.

و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآورد و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»[1]

نقد

روایاتی که این افراد برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، در دو بخش، قابل تحلیل است:

الف. روایاتی که به صورت عمومی، بحث حجیت استخاره را مطرح می‌کنند.

ب. روایاتی که به استخاره در یافتن امام معصوم اختصاص دارند.

با یادآوری این نکته که در جواز شرعی استخاره در برخی امور و با شرایط تردیدی نداریم[2]، و محل بحث ما با احمد بصری، در اعتبار یا عدم اعتبار یافتن امام و اثبات حقانیت یک فرد با استخاره است. پس از ذکر مقدمه‌ای به تحلیل دلیل او می‌پردازیم.

جایگاه و قلمرو استخاره

استخاره، عنوانی عام برای آن‌گونه از آداب دینی است که با انجام آن‌ها، شخص، انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی، واگذاردن انتخاب به

۱. *ادله جامع یمانی*، ص ۵۲.

۲. ر.ک: *ملاذ الاخیار*، ج۵، ص۳۱۹؛ *مبانی الفقه الفعال*، ج۳، ص۳۹۴.

خداوند در کاری است که انسان در انجام آن، درنگ و تأمل دارد. استخاره در امری که شرع، حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کار های مباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است.[1]

از این‌رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل، حکم قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ فعلی داشته باشد، یا جایی که بتوان با مشورت دیگران خیر را از شرّ بازشناخت، جای استخاره نیست[2]. آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه – حتی بزرگانی مانند سید بن طاوس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته، خلاف آن دیده نشده، اعتقاد به عدم دستور قرآن و یا معصومان علیهم‌السلام در تمسک به استخاره با قرآن برای تشخیص حق از باطل یا تأیید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت است؛[3] به

۱. خلاصه شده از متن *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۸، ص۱۶۸، مدخل استخاره. *موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البیت*، ج۱۱، ص ۲۶۰؛ *لسان العرب*، ج۴، ص۲۶۷.

۲. ر.ک: *بحار الانوار*، ج۸۸، ص۲۲۹؛ ***فصلنامه علمی –تخصصی فقه، مقاله اعتبارسنجی استخاره با قرآن***، ش ۶۸، ص۶۴، محمد جواد دانیالی.

۳. ر.ک: *کشف المحجة لثمرة المهجة*، ص۱۶۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ***فصلنامه فقه اهل البیت***، ش ۵۸، ص۵۱، و ش۵۹، ص ۸۳ مقاله (دراسة استدلالیة حول الاستخارة) آقای سلمان الدهشوری؛ مقدمه کتاب *دانش استخاره*، آیت الله محمدرضا نکونام.

شیخ مفید، درباره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید: «وَ لَا یَنْبَغِی لِلْإِنْسَانِ أَنْ یَسْتَخِیرَ اللَّهَ فِی فِعْلِ شَیْءٍ نَهَاهُ عَنْهُ وَ لَا حَاجَةَ بِهِ فِی اسْتِخَارَةٍ لِأَدَاءِ فَرْضٍ»؛ سزاوار نیست انسان در امری که خدا نهی کرده است و یا امری که خدای متعال واجب نموده است و بدان‌ها یقین دارد، استخاره نماید (*فتح الابواب*، ص۱۷۶؛ ***بحار الانوار***، ج۸۸، ←...

تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه از سوی قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت روشن بیان شده، جای استخاره نیست و نمی‌توان بدان تمسک جست.

تأیید این مطلب را در کلام سید بن طاوس چنین می‌یابیم:

و لقد کرر مراسلتی و مکاتبتی بعض ملوک الدنیا الکبار فی أن أزوره فی دار یتنافس فی دخولها کثیر من أهل الاغترار... و کتبت إلیه غیر مرة: إن الذی کان یحملنی علی لقاء الملوک فی بدایة الأعمار التعویل بالاستخارة، و قد رأیت الآن بما وهبنی اللّه جلّ جلاله من الأنوار و الاطلاع علی الأسرار أن الاستخارة فی مثل هذه الأسباب بعیدة عن الصواب و خاطرة مع ربّ الأرباب؛[1]

یکی از پادشاهان بزرگ دنیا، بارها به من نوشت در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل، آرزوی رفتن به آنجا را داشتند....نیز بارها به او نوشتم، چیزی که در آغاز زندگانی، دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد، اعتماد من به استخاره بود؛ امّا اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کرن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است.

ص۲۲۹). کتاب شیخ مفید، امروز در اختیار ما نیست و اولین ناقل، سید بن طاوس می‌باشد.

۱. *کشف المحجة لثمرة المهجة*، ص۱۶۲.

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه های مرتبط با آن مانند: اِسْتَخِرِ، اسْتَخَرْتُ، خارَ اللهُ لک و... طلب خیر از خداوند در انجام امور با خواندن نماز، دعا و اذکار وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام است.[1] احمد بصری، با سوء استفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را که به صورت الفاظ مذکور در روایات آمده است، به استخاره عرفی و با استفاده از قرآن معنا می‌کند.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این امر ـ که مراد طلب خیر با دعا و ذکر است ـ تأیید شده و مراد از استخاره را به عنوان طلب خیر و یاری از خداوند در انجام کاری ذکر کرده‌اند؛ از این رو نقل شده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ الِاسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ إِنْ كَانَ شِرَاءَ رَأْسٍ أَوْ شِبْهِهِ اسْتَخَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَ كَذَا خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي»...؛[2]

علی بن اسباط گوید: از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که هرگاه

---

۱. *بحار الانوار*، ج۸۸، ص۲۲۵ و ۲۵۶؛ *الحدائق الناضرة*، ج۱۰، ص۵۲۴، *العروة الوثقی* (المحشی)، ج۴، ص۳۲۳؛ *مهذب الأحکام*، ج۹، ص۱۰۰ و ۱۰۱؛ *مجمع البحرین*، ج۳، ص۲۹۷.

۲. *المحاسن*، ج۲، ص۶۰۰.

اراده استخاره (طلب خیر وکمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشتم، صد بار از خدای متعال، در سجده‌گاهم طلب خیر می‌کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا مانند آن بود، سه بار در سجده طلب خیر از خدا می‌کردم و استخاره وطلب خیر من چنین بود که می‌گفتم: «خدایا! از تو که عالم غیب و شهادت هستی، درخواست می‌کنم که اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، برای من خیردارد، آن را برای من انجام بده و یاریم کن و اگر علم داری که شر من در انجام آن است، مرا از انجامش منصرف کن و مرا به امر خیر، هدایت فرما.

در این روایت، کاملاً مشخص است که امام علیه‌السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده اند! و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده‌اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در انجام کار و انتخاب صحیح است؛ پس این دسته از روایات، هیچ ارتباطی با ادعای احمد بصری ندارد و نمی‌توان به عنوان دلیل، قبول کرد.

بار دیگر، خوانندگان را بدین نکته توجه می‌دهیم که در سیره عملی رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام، و حتی یاران این بزرگوارن، دلیل اثبات امامت با استخاره، جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه، حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد.آنچه را نیز که طرفداران احمد به کتب شیعه نسبت می‌دهند، توهم و دروغی از جانب آنان بوده که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت

این شخص تاکنون دو دلیل را برای فرضیه خود ارائه داده است. یکی از دلایل روایت امام علی علیه‌السلام و دیگری عمل صفوان بن یحیی می‌باشد.

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبِّئْنَا بِمَهْدِيِّكُم»... ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ ع فَقَالَ: «أَوْسَعُكُمْ كَهْفاً وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْماً وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِماً. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّة. فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيتَ إِلَيْهِ هَاهْ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ»؛[1]

مردی نزد امیر المؤمنین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود، آگاه کنید....» سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه‌السلام پرداخته، فرمود: «ساحت و درگاهش، از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است. خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امّت را جمع ساز. اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار کن و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد و هر

---

۱. غیبت نعمانی، ص۲۱۴.

گاه به سویش راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآوردند– و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کردند– و فرمودند: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»

عبارت «خارالله لک»، نه تنها اشاره‌ای به استفاده از استخاره برای اثبات امامت ندارد؛ بلکه عنوانی عمومی و به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. طریحی و دیگر لغت شناسان می‌گویند:

و خَارَ الله لک: ای أعطاک الله ما هو خیر لک؛[1]

مراد از «خار الله لک» یعنی خداوند به تو خیر عطا کند.

مراد امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام نیز از عبارت، این بوده که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را عنایت کرد، تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بپیوند.

در تأیید مطلب فوق می‌توان به استفاده این عبارت توسط خبردهندگان شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین‌علیه‌السلام[2] وهمسر زهیر بن قین در هنگام

---

۱. *مجمع البحرین*، ج۳، ص۲۹۷؛ *النهایة*، ج۲، ص۹۱، *لسان العرب*، ج۴، ص۲۶۷.

۲. فقلنا: اخبرنا الراکب بقتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروة، فقال: إنّا للّه و إنّا إلیه رحمة اللّه علیهما، فقلنا: ننشدک اللّه الّا انصرفت من مکانک و انّا نتخوّف علیک، فنظر إلی بنی عقیل فقال: ما ترون فقد قتل مسلم؟

فقالوا: ما نرجع حتّی نصیب ثأرنا أو نذوق ما ذاق، فقال: لا خیر فی العیش بعد هؤلاء الفتیة، فعلمنا أنّه عزم علی المسیر، فقلنا له: خار اللّه لک.

گفتیم: پیکی خبر شهادت مسلم و هانی را داده است. امام‌علیه‌السلام فرمود: انالله و انا إلیه راجعون

پیوستن زهیر به کاروان حسینی اشاره کرد. که در مقام دعا برای امام حسین‌علیه‌السلام و زهیر از این عبارت استفاده کرده[1] و هیچ ارتباطی با عمل عرفی استخاره ندارد.[2]

روایت دوم

و روی علی بن معاذ قال: قلت: لصفوان بن یحیی بأی شیء قطعت علی علیٍّ قال: «صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه»؛[3]

(پس ما گفتیم: پیکی خبر شهادت مسلم و هانی را داده است.

خداوند آن دو را رحمت کند.

گفتیم: به خدا قسمت می‌دهیم که از سفر منصرف شوید، چرا که بر جان شما می‌ترسیم.

امام‌علیه‌السلام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و فرمود:

مسلم به شهادت رسیده است نظر شما چیست؟ گفتند: برنمی‌گردیم تا انتقام بگیریم یا کشته شویم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: خیری در زندگی بعد از مرگ این جوانان نیست.

فهمیدیم که امام‌علیه‌السلام قصد ادامه مسیر را دارند. پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند!

۱. فقامت إلیه و بکت و ودّعته و قالت: خار اللّه لک أسألک أن تذکرنی فی القیامة عند جدّ الحسین‌علیه‌السلام.

همسر زهیر پیش او آمد و در حال گریه گفت: خدا به تو خیر دهد! درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد حسین‌علیه‌السلام شفاعت کنی.

۲. *ریاض الابرار*، ج۱، ص۲۱۷ و ۲۱۸.

۳. *غیبت طوسی*، ص۶۱.

امام علیه‌السلام فرمود: انا لله و انا إلیه راجعون. خداوند آن دو را رخمت کند. گفتیم: به خدا قسمت می‌دهیم که از سفر منصرف شوید، چرا که بر جان شما می‌ترسیم. امام علیه‌السلام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و فرمود: مسلم به شهادت رسیده است. نظر شما چیست؟ گفتند: بر نمی‌گردیم تا انتقام بگیریم یا کشته شویم. امام علیه‌السلام فرمود: خیری در زندگی بعد از مرگ این جوانان نیست. فهمیدیم که امام علیه‌السلام قصد ادامه مسیر را دارند پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند! «همسر زهیر پیش او آمد و در حال گریه گفت: خدا به تو خیر دهد! درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد مسیح علیه‌السلام شفاعت کنی.»

علی بن معاذ گوید: به صفوان بن یحیی گفتم: «چگونه به امامت امام رضا علیه‌السلام اعتقاد یافتی؟ در پاسخ گفت: «نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین یافتم».

این گروه ادعا دارند که بنا بر نقل شیخ طوسی، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت، نه تنها دلیل بر ادعای آن‌ها نیست، بلکه دقت در کلام شیخ طوسی، خلاف آن را ثابت می‌کند.

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت علیهم‌السلام باشد، تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم علیه‌السلام حجت می‌باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی است و عمل او برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تأیید ذکر نکرده؛ بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و برای رد این روایت، آن را نقل نموده است.

شیخ طوسی در بحثی مفصل پیرامون واقفیه[1] و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی که در تأیید واقفیه تألیف کرده، نام برده و عبارت های این کتاب را نقد و رد کرده است. وی در ابتدای نقد خود می‌گوید:

> **فأما ما ترویه الواقفة فکلها أخبار آحاد لا یعضدها حجة و لا یمکن ادعاء العلم بصحتها و مع هذا فالرواة لها مطعون علیهم لا یوثق بقولهم و روایاتهم و بعد هذا کله فهی متأولة؛**[2]
>
> اما آنچه واقفیه نقل کرده‌اند، روایت های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند و راویان آن‌ها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تأویل شده‌اند.

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حیله‌ای از طرف واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته است که می‌خواهند حقانیت امامت امام رضا علیه‌السلام را بدین وسیله بی اعتبار کنند. در واقع این نویسنده واقفی، قصد داشته است با ذکر این مطلب، سستی و بی پایگی ادله

۱. مراد کسانی هستند که پس از امام کاظم علیه‌السلام در امامت، توقف کرده، ایشان را به عنوان مهدی موعود نام بردند و امامت حضرت رضا علیه‌السلام را قبول نکردند.

۲. *غیبت طوسی*، ص۴۳.

شیعیان امام رضا علیه‌السلام را مطرح کند و به زعم خود، نقصی بر حقانیت شیعیان رضوی وارد نماید؛ لذا شیخ در پاسخ و نقد او می‌گوید:

فهذا لیس فیه أکثر من التشنیع علی رجل بالتقلید و إن صح ذلک فلیس فیه حجة علی غیره، علی أن الرجل الذی ذکر ذلک عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دینه فکیف یستحسن أن یقول لخصمه فی مسألة علمیة أنه قال فیها بالاستخارة؟ اللهم إلا أن یعتقد فیه من البله و الغفلة ما یخرجه عن التکلیف فیسقط المعارضة لقوله؛[1]

این امر، بدترین چیزی است که کسی در آن تقلید کند و اگر این عمل از سوی صفوان انجام شده، برای ما حجت نیست؛ به علاوه اینکه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد. چگونه ممکن است با آن مقام علمی و در مسأله بزرگی مانند امامت، با مخالفان خود از طریق استخاره استدلال کند؟ مگر اینکه طرف مقابل خود را فردی ابله دانسته یا دچار غفلت شده باشد که در این هنگام، تکلیف از او ساقط بوده و نیازی به تحلیل دلیل او نیست.

ثالثاً: چه بسا مراد صفوان بن یحیی، معنای عام و غالبی استخاره، یعنی طلب خیر از خداوند و راه‌گشایی برای او بوده است؛ همان گونه که در روایات قبل بدان اشاره شد.

۱. همان، ص ۶۱.

در مجموع باید گفت استخاره در روایات، به معنای طلب خیر و کمک از خدا است و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان شده،[1] یقیناً این عمل نمی‌تواند دلیل برای اثبات امر مهم و بی بدیل امامت به کار رود. نه تنها دلیلی بر این مطلب نداریم و هیچ شیعه‌ای بدین روش عمل نکرده است، بلکه حتی گروهی مانند واقفیه کوشیده‌اند از این روش باطل، برای عیب جویی بر شیعیان رضوی استفاده کنند.

۵. مباهله و مناظره

این فرد ادعا دارد تا کنون هیچ یک از علما، حاضر به مباهله یا مناظره با او نشده اند؛ در حالی که تعدادی از علما با این افراد مناظره کرده‌اند و او و یارانش توانایی پاسخ گویی به علمای ما را نداشته‌اند. پس از درخواست مباهله نیز، شیخ عبدالحسین حلفی به عراق رفته، درخواست مباهله وی را قبول کرد؛ اما هیچ‌یک از افراد این گروه در مباهله حاضر نشدند. در نهایت، با اینکه دو بار قول به حضور در مباهله دادند، در مکان و زمان تعیین شده حاضر نشدند؛ با این حال ادعا دارند تا کنون کسی برای مباهله با آنان حاضر نشده است![2]

۱. *تهذیب الأحکام*، ج۳، ص۳۱۰؛ *بحار الأنوار*، ج۸۸، ص۲۴۱.
۲. این واقعه را نگارنده، مستقیم از آیت الله کورانی شنیده است.

٦.معجزه

تحلیل معجزات مطرح شده از سوی این افراد برای احمد بصری، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. آنان در مواردی به معجزاتی اشاره می‌کنند که در ضعف آن برای اثبات امامت تردیدی نیست؛ مانند نوشته شدن نام احمد بر روی یک شمع ! و تشکیل نام احمد به وسیلهٔ خطوطی درکف دست یکی از انصار احمد بصری!

یکی از معجزاتی که بیانیه آن در شوال ۱۴۲۴ از طرف احمد بصری صادر شده، بیان محل دفن حضرت زهرا(علیها السلام) می‌باشد! وی چنین ادعا می‌کند:

> **وأول معجزة أظهرها للمسلمین وللناس أجمعین هو أنی أعرف موضع قبر فاطمة(علیها السلام) بضعة محمد(صلی الله علیه و آله) وجمیع المسلمین مجمعین علی أن قبر فاطمة(علیها السلام) مغیب لا یعلم موضعه إلا الإمام المهدی(عجل الله فرجه) وهو أخبرنی بموضع قبر أمی فاطمة(علیها السلام) وموضع قبر فاطمة(علیها السلام) بجانب قبر الأمام الحسن(علیه السلام) وملاصق له وکأن الأمام الحسن المجتبی(علیه السلام) مدفون فی حضن فاطمة؛**[1]
>
> «اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمامی مردم جهان آورده‌ام این است که؛ همانا من می‌دانم که محل دفن حضرت زهرا(علیها السلام) کجاست. در حالیکه تمام مسلمانان اعتقاد دارند که قبر ایشان مخفی می‌باشد و حضرت مهدی(علیه السلام) موضع آن را می‌داند.
>
> **ایشان نیز به من خبر داد که محل دفن حضرت فاطمه(علیها السلام) کنار قبر امام حسن مجتبی(علیه السلام) می‌باشد»**

۱. این بیانیه، در سایت رسمی احمد به آدرس زیر آمده است:
http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/376-zahra

این فرد، مدعی است محل دفن حضرت زهرا(علیها السلام) مخفی بوده و تنها حضرت حضرت مهدی(عجل الله فرجه) و منسوبان به ایشان، مکان آن را می‌دانند و به عنوان معجزه مکان قبر را در بقیع کنار امام حسن مجتبی(علیه السلام) معرفی می‌کند.

نقد

معجزه، از ماده « عجز » است. عجز، یعنی ناتوانی[1] و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر قادر به انجام آن نیست.[2]

بنابر روایات اهل بیت(علیهم السلام) معجزه، راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الهی از مدعیان دروغین است. امام صادق(علیه السلام) چنین فرموده اند:

> **حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: لِأَيِّ عِلَّةٍ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَعْطَاكُمُ الْمُعْجِزَةَ؟» فَقَالَ: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى**

۱. *معجم المقاییس اللغة*، ج۴، ص۲۳۲.
۲. *مجمع البحرین*، ج۴، ص۲۴و ۲۵.

صِدْقِ مَنْ أَتَی بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا یُعْطِیهَا إِلَّـا أَنْبِیَـاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِیُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ کَذِبِ الْکَاذِبِ»؛[۱]
ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «برای چه خداوند عـزّ و جلّ به انبیاء و رسولانش معجزه داده اسـت؟» حضـرت فرمودنـد: «تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن [یعنی پیامبر]».سپس فرمودنـد: «معجزه، علامت و نشانه است بر حقّ تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش عطا می‌فرماید، تا راست‌گـو از دروغ‌گـو مشخّص شود».

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، معجزه را چنین تعریف کرده‌اند:

معجزه، عبارت است از کارهای عجیب و غریب و خارق العاده کـه دیگران از انجام آن عـاجز باشـند؛ چـه در قسـمت اثبـاتی (یعنـی پیامبران کارهای خارق العاده‌ای انجام دهند که دیگـران از آوردن آن ناتوانند؛ مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها) و چـه در قسـمت سلبی (یعنی کارهایی را که عادت مردم به انجام آن تعلق گرفته و به طور معمول آن را انجام می‌دهند، پیامبران آن عادت را شکسته و کاری کنند که بشر از انجام این فعل معتـاد عـاجز شـود؛ بـرای مثال، به قدرت الهی کاری کنند که یک قهرمان نـامی، از حمـل یک شمشیر ناتوان بماند).[۲]

---

۱. *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲. *کشف المراد*، ص ۱۵۸.

آیت الله خویی نیز می‌فرماید:

کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید بـه عنوان گواه بر صدق گفتارش، عملی را انجام دهد که به ظاهر بـر خلاف قوانین خلقت و خـارج از مسـیر عـادی و طبیعـی اسـت و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. ایـن چنـین عمـل خـارق العـاده‌ای را «معجـزه» و انجـام دادن آن عمـل را «اعجاز» می‌نامند.[۱]

همچنین علامه مجلسی هفت شرط را برای معجزه بر شمرده، می‌گوید:

۱. از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲. خارق العاده باشـد؛ ۳. قابل معارضه نباشد [پس سحر و شعبده معجزه نیستند]؛ ۴. همراه با تحدی باشد؛ ۵. موافق با ادعا باشد؛۶. تکذیب کننـده او نباشـد؛ ۷. معجزه باید متأخر یا همراه با ادعای نبوت باشد، نه قبـل از آن، و مشهور این است که امور خـارق العـاده قبـل از ادعـای نبـوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند.[۲]

با توجه به مطالب ذکر شده، در معجزه لازم است فعل و عملی در برابـر چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد، تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و به توان درسـتی و نادرسـتی آن را تشـخیص داد. ایـن مطلب، در مورد سخن ادعایی احمد قابل تطبیق نیست و کسی از مخالفـان

---

۱. *البیان*، (موسوعة الامام الخوئی)، ج۳۵، ص ۳۳.
۲. *بحار الانوار*، ج۱۷، ص۲۲۲؛ *المیزان*، ج ۱، ص۷۳.

او، این مطلب را تأیید نکرده است. پس این ادعا، از جمله اموری نیست که بفهمیم او درست می‌گوید یا نه و از کجا معلوم که قبر آن حضرت جای دیگر نباشد؟

حضرت عیسی[علیه‌السلام] و رسول خدا[صلی‌الله‌علیه‌وآله]، وقتی معجزاتی مانند زنده کردن مردگان و قرآن را ارائه دادند، قابل بررسی بوده و مردم می‌توانستند ادعای ایشان را بررسی کنند؛ چرا که آن‌ها را به چشم خود دیدند، تا حجتی بر آن‌ها باشد. دیگر معجزات انبیا نیز از این قبیل بوده و در برابر چشم دیگران و برای اثبات حقانیتشان بوده است؛ اما هیچ یک از این معیارها در ادعای احمد وجود ندارد.

همچنین معجزه نباید مخالف با عقل، نقل و احادیث وارد شده از اهل بیت[علیهم‌السلام] باشد؛ برای نمونه، هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند من نوری را که برای شما نشان داده ام، خداست؛ چرا که عقل و روایت‌های متعدد، این امر را محال و غیر ممکن دانسته‌اند.[1]

سخن ادعایی احمد نیز از این قبیل است؛ چرا که نظر او مخالف با احادیث وارد شده از ائمه[علیهم‌السلام] در مورد مکان دفن حضرت زهرا[علیهاالسلام] است و با نظر اهل سنت مطابقت دارد.[2] مشهور میان علمای اهل سنت این است که

---

۱. ر.ک. همان.

۲. *وفاء الوفاء*، ج۳، ص۸۹.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در بقیع دفن شده اند و این سخن، از اقوال ضعیف در میان شیعیان است.[1]

علاوه بر نکات ذکر شده، از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن است؛ در حالی که روایات متعددی در نقض این پیش‌گویی ادعایی وجود دارد که در ادامه، به منابع آن اشاره خواهیم کرد.

در واقع ادعای احمد بصری در آوردن معجزه، همانند معجزه علی محمد باب می‌باشد که در وصف معجزه اش چنین گفته اند:

> همین که از وی سؤال شد: «از معجزه و کرامت چه داری ؟» گفت: «اعجاز من این است که برای عصای خود، آیه نازل می‌کنم» و به خواندن این فقره آغاز نمود:
>
> «**بسم الله الرحمن الرحیم. سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات و الارض کما خلق هذه العصا آیةً من آیاته**».
>
> و اعراب کلمات را طبق قاعده نحو، غلط خواند؛ زیرا تاء را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان، ضاد

---

۱. *تهذیب الاحکام*، ج۶، ص۱۰. برای تفصیل ر.ک: ***تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره***، ص**۱۱۳**، ***مجله میقات حج***، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷ مقاله آیت الله نجمی، (تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها یا فاطمه بنت اسد)، ص۹۲ و مصاحبه ایشان در سایت انتخاب به آدرس:

کد خبر :۲۵۱۴۸، تاریخ انتشار :۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ – www.Entekhab.ir

در این مصاحبه نکته ای از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله عمری در مورد مزار حضرت زهرا (سلام الله علیها) ذکر کرده اند که در تحلیل بحث، مفید است.

را در «الارض» مکسور خواند. امیر اصلان خـان کـه در مجلـس حضور داشت، گفت:

«اگر این قبیل فقرات، از جمله آیات شمرده شود، من هم می‌توانم تلفیق کنم» و گفت: «الحمـد الله الـذی خلـق العصـا کمـا خلـق الصباح و المسا»![1]

تذکر

سیاست حکیمانه حضرت زهرا(س) وامیر المؤمنین(ع) این بوده است کـه جسم مطهر ایشان را شبانه دفن کنند و در زمان خلفای سه گانه، محل قبـر بر آن‌ها مخفی باشد، تا سندی برای مظلومیت ایـن بـانو وپـاره تـن رسـول خدا(ص) قرار گیرد و برای همیشه تاریخ این سـخن بـاقی بمانـد کـه چـرا سرور زنان دو دنیا و پاره تن رسول خدا(ص) شبانه دفن شد و کسی بر مزار مخفی آن حضرت حاضر نشد؟ و چرا اجازه ندادند خلفـا در تشـییع جنـازه و نماز بر پیکر ایشان حاضر شوند و آن‌ها را مطلع نکردند؟[2]

اما در ادامه ذکر خواهیم کرد که با این وصف، امـام صـادق(ع) و دیگـر اهل بیت(ع)، مکان دفن ایشان را برای برخی شـیعیان مشـخص کـرده و حداقل محدوده اصلی آن را بیان نموده‌اند که با دفن شبانه و مخفـی بـودن بارگاه ایشان برای خلفای سه گانه و پیروانشان منافات ندارد. ایـن عملکـرد، همانند مشخص کردن قبر امیر المؤمنین(ع) در دوران هارون، خلیفه عباسی

---

۱. *دانشنامه جهان اسلام*، ج۱، ص۱۸.

۲. ر.ک. *مرآة العقول*، ج۵، ص۳۲۲.

است.[1] که با وجود علنی شدن مزار مطهر حضرت علی(ع) مظلومیت ایشان در زمان بنی امیه و مخفی بودن قبر در آن دوران خفقان به جای خود باقی است.

آنچه که روایات اهل بیت(ع) برای ما مشخص کرده‌اند، غیر از ادعـای احمد بصری است و به روشنی، بطلان معجزه ادعایی او درک می‌شود.

در میان منابع شیعی، چند مکان به عنوان محل دفن حضرت زهـرا(س) بیان شده است:

۱.خانه ایشان؛

۲. میان قبر پیامبر(ص) و منبر ایشان(روضة النبی)؛

۳. بقیع

آنچه را که روایات معتبر و متعدد شیعی اثبات مـی‌کنـد، دفـن حضـرت زهرا(س) در خانه خود و در کنار رسول خدا(ص)است. ضعیف‌تـرین قـول در میان شیعیان که بدان اعتنا نشده، دفن این بانوی بزرگوار در بقیع است.[2] و عجیب اینکه احمد بصری که مدعی داشـتن علـوم اهـل بیـت(ع) اسـت، خلاف ائمه و موافق سیره اهل سنت، سخن گفته است.

در منابع متعدد و معتبر مانند *نهج البلاغه*[3]، *قرب الاسناد*[1]، *کـافی*[2]، *مـن لا یحضره الفقیه*[3]، *معانی الاخبار*[4]، *المقنعة*[5]، *تهذیب الاحکام*[6]، *اعلام الـوری*[7]،

---

۱. *الارشاد*، ج۱، ص۲۶.

۲. *تهذیب الاحکام*، ج۶، ص۱۰، *اعلام الوری*، ص۱۵۳.

۳. *نهج البلاغة*، خ ۲۰۲.

←...

اقبال[۸] و ده‌ها منبع دیگر به این امر و بنا بر روایات اهـل بیـت علیهم‌السلام اسـتناد کرده‌اند.[۹]

برای نمونه، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَیْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْـنِ زِیَـادٍ عَـنْ أَحْمَـدَ بْـنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ع عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ ع فَقَالَ: «دُفِنَتْ فِی بَیْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَیَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صَـارَتْ فِـی الْمَسْجِدِ.»[۱۰]

⇠

وَ مِنْ کَلَامٍ لَهُ ع رُوِیَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَیِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ ع کَالْمُنَاجِی بِهِ رَسُـولَ اللَّـهِ ص عِنْدَ قَبْرِهِ: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّـی وَ عَـنِ ابْنَتِـکَ النَّازِلَـةِ فِـی جِـوَارِکَ وَ السَّرِیعَةِ اللَّحَاقِ». (دردل با پیامبر ﷺ به هنگام دفن فاطمه علیهاالسلام: سـلام بـر تـو ای رسـول خدا ﷺ اسلامی از طرف من و دخترت که هم‌اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان بـه شما رسیده است.

۱. *قرب الاسناد*، ص۳۶۷.

۲. *کافی*، ج۱، ص۴۶۲ و ص۴۵۹ و برای تبیین: ص۴۵۹ ر.ک: *شـرح کـافی* (مازنـدرانی) ج۷، ص۲۰۸؛ *مرآة العقول*، ج۵، ص۳۲۴.

۳. *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۵۷۳.

۴. *معانی الأخبار*، ص۲۶۸.

۵. *المقنعه*، ص۴۵۹.

۶. *تهذیب الاحکام*، ج۶، ص۱۰.

۷. *اعلام الوری*، ص۱۵۳.

۸. *إقبال الأعمال*، ج۲، ص۶۲۳.

۹. *بحار الانوار*، ج۹۷، ص۱۹۱؛ *هزارویک کلمه*، ج۳، ص۴۴۶، کلمه ۳۴۵.

۱۰. *کافی*، ج۱، ص۴۶۲.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام دربـاره قبـر فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود: «در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس چون بنی امیه مسـجد را توسـعه دادنـد، جـزء مسـجد شد.»

۲. وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْـتِ رَسُـولِ اللَّـهِ صَـلَّی اللَّـهُ عَلَیْـهِ وَ آلِهِ،ای مَکَان دُفِنَت؟

فَقَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ جَعْفَراً علیه‌السلام عَنْ هَـذِهِ الْمَسْـأَلَةِ- وَ عِیسَـی بْـنُ مُوسَی حَاضِرٌ- فَقَالَ لَهُ عِیسَی: «دُفِنَتْ فِی الْبَقِیعِ».

فَقَالَ الرَّجُلُ: «مَا تَقُولُ؟» فَقَـالَ: «قَـدْ قَـالَ لَـکَ». فَقُلْـتُ لَـهُ: «أَصْلَحَکَ اللَّهُ! مَا أَنَـا وَ عِیسَـی بْـنُ مُوسَـی؟ أَخْبِرْنِـی عَـنْ آبَائِکَ».

فَقَالَ: «دُفِنَتْ فِی بَیْتِهَا؛[۱]

از امام رضا علیه‌السلام پرسیده شـد کـه مکـان دفـن حضـرت زهـرا علیهاالسلام کجاست؟ فرمودند: فـردی از امـام صـادق علیه‌السلام همـین را پرسـید. عیسی بن موسی[۲] در آن جا حاضر بود و گفت: «در بقیع دفن شده است». مرد از امام صادق پرسید: «شما چه می‌فرمایید؟» [چـون امام نظر عیسی را قبول نداشت - به کنایـه] فرمودنـد: «بـه تـو جواب داد». پرسش‌گر گفت: «خدا شما را خیر دهد! من با عیسـی

---

۱. *قرب الاسناد*، ص۳۶۷.

۲. احتمالاً مراد، عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد. این فـرد از فرماندهان منصور دوانیقی بوده است.

بن موسی چه کار دارم؟ مرا از پدران بزرگوارتان خبر دهید». امام [در رد سخن عیسی بن موسی] در جواب فرمودند: «در خانه خود دفن شد».

بسیاری از علمای شیعه، این نظر را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، شیخ صدوق می‌فرماید:

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَاتُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ع فَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي الْبَقِيعِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ. وَ أَنَّ النَّبِيَّ ص إِنَّمَا قَالَ: مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. لِأَنَّ قَبْرَهَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ وَ هَذَا هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدِي وَ إِنِّي لَمَّا حَجَجْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ كَانَ رُجُوعِي عَلَى الْمَدِينَةِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنْ زِيَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَصَدْتُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ ع وَ هُوَ مِنْ عِنْدِ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي تُدْخَلُ إِلَيْهَا مِنْ بَابِ جَبْرَئِيلَ ع إِلَى مُؤَخَّرِ الْحَظِيرَةِ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) فَقُمْتُ عِنْدَ الْحَظِيرَةِ وَ يَسَارِي إِلَيْهَا وَ جَعَلْتُ ظَهْرِي إِلَى الْقِبْلَةِ وَ اسْتَقْبَلْتُهَا بِوَجْهِي؛[1]

مصنف این کتاب– رحمه اللّه– گفت: روایات در باره محل قبر

۱. *من لا يحضره الفقيه*، ج ۲، ص ۵۷۳؛ *معانی الأخبار*، ص ۲۶۸. وهمچنین ر.ک: *بحار الانوار*، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۴۹.

فاطمه، سرور زنان جهانیان علیها السّلام اختلاف دارند؛ چنان که بعضی از روات، روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شد و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت میان قبر و منبر به خاک سپرده شده‌اند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از آن رو فرموده‌اند: بین قبر و منبر من، باغی از باغ های بهشت است؛ زیرا قبر او، بین قبر و منبر است. بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ، در خانه خود دفن شده‌اند و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده‌اند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است. به نظر من، این قول صحیح است. من زمانی که حج بیت اللّه الحرام کردم، به توفیق خدای تعالی بازگشتنم از مدینه بود. چون از زیارت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فراغت یافتم، به زیارت فاطمه علیها السّلام که از جانب باب جبرئیل به طرف حظیره رسول خدا است رفتم؛ در حالی که سمت چپم به آن سو بود و پشتم را به سوی قبله کردم و در حالی که غسل داشتم، روی خود را به سوی آن متوجّه ساختم.

نکته قابل توجه اینکه، روایتی که شیخ مفید[1] و صاحب کتاب ***دلائل الامامة***[2]، بنا بر آن، مکان را *روضة النبی* می‌داند، قابل جمع با روایت دفن در

۱. *المقنعه*، ص ۴۵۹.

۲. *دلائل الإمامة*، ص ۴۶.

خانه است[1] و به تعبیر شیخ طوسی، این روایات، قریب به هم بوده، [2] به هرصورت برای نقد تفکر احمد بصری قابل استفاده است.

برخی برای مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام، به خواب پدر آیت الله مرعشی نجفی ،استناد نموده اند،[3] که این خواب در برابر نصوص و روایات

---

۱. برای جمع این دو نظر و عدم تنافی آن با هم و تأیید دفن این بانو در خانه و کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ر.ک: مرآة العقول، ج ۵، ص۳۴۹؛ مجله میقات حج، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷، آیت الله نجمی، مقاله «تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا ـ سلام الله علیها ـ یا فاطمه بنت اسد»، ص۱۰۹.

۲. *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰.

۳. مرحوم آیت‌الله سیّد محمود مرعشی نجفی، پدر آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمه الله بسیار علاقه‌مند بود که محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به دست آورد.

ختم مجرّبی انتخاب کرد و چهل شب به آن پرداخت. شب چهلم پس از به پایان رساندن ختم و توسّل بسیار، استراحت کرد. در عالم رؤیا به محضر مقدّس حضرت امام صادق علیه السلام مشرّف شد.

امام به ایشان فرمودند: «عَلَیْکَ بِکَرِیمَةِ اَهْلِ الْبَیت» یعنی به دامان کریمه اهل بیت چنگ بزن.

ایشان به گمان اینکه منظور امام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، عرض کرد :قربانت گردم، من این ختم قرآن را برای دانستن محل دقیق قبر شریف آن حضرت گرفتم تا بهتر به زیارتش مشرّف شوم.

امام فرمود: منظور من، قبر شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است.

سپس افزود: به دلیل مصالحی خداوند می‌خواهد محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پنهان بماند؛ از این رو قبر حضرت معصومه را تجلّی‌گاه قبر شریف حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها قرار داده است. اگر قرار بود قبر آن حضرت ظاهر باشد و جلال و

وارد شده از اهل بیت علیهم السلام ، تاب مقاومت نداشته و کلام اهل بیت برای ما حجت است.

با توجه به مطالب گذشته، نه تنها این ادعای احمد بصری معجزه نام ندارد، بلکه سخن او مخالف بیان امامان معصوم علیهم السلام است؛ لذا پس از روشن شدن اشتباه احمد بصری، یکی از یارانش از او پرسشی کرده که پاسخ احمد بصری در توجیه معجزه ادعایی خود، چنین است:

أما کلام الامام الرضا علیه السلام و الائمة علیهم السلام لمن کان یسألهم من شیعتهم عن موضع قبر فاطمة علیها السلام لیزوره، فکانوا یرشدوه لیزور فاطمة علیها السلام فی حجرتها و لم یصرحوا لأحد أنه قبرها، إنما توهموا من سمعوا أن القبر فی الغرفة؛[1]

اما سخن امام رضا و ائمه علیهم السلام برای کسانی که از محل دفن حضرت زهرا علیها السلام پرسیده‌اند، تا زیارت کنند؛ پس آن بزرگوران، را راهنمایی کرده‌اند، تا ایشان را در خانه اش زیارت کنند، ولی نفرموده اند که در خانه اش دفن شده است! و کسانی که روایت را شنیده‌اند، گمان کرده اند قبر در خانه است.

جبروتی برای آن مقدّر بود، خداوند همان جلال و جبروت را به قبر مطهّر حضرت معصومه سلام‌الله علیها داده است.

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی هنگامی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام رهسپار ایران شود و بی‌درنگ همراه خانواده‌اش نجف اشرف را به قصد زیارت کریمه اهل‌بیت علیهم السلام ترک کرد.

۱. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص ۳۱۹

باطل بودن این سخن، چنان واضح است که به تحلیل آن نیازی نمی‌باشد و عبارت نقل شده از امام رضا(علیه السلام)، گویای دفن ایشان در خانه است و عبارت «دفنت فی بیتها» تصریح به این مطلب دارد.

در مجموع درباره دفن فاطمه زهرا(علیها السلام) باید گفت:

۱. در منابع اصلی و معتبر ذکر شده است و ائمه(علیهم السلام) صراحت به مکان دفن دارند؛

۲. به صحیح بودن این نظر، تصریح شده است؛

۳. تعدد روایت دارد و روایت نادر نیست؛

۴. پشتوانه اعتماد علما را دارد و به تعبیر روایت، باید به قول مشهور علما که با دلایل قطعی تأیید شده، در برابر قول ضعیف عمل کرد؛[1]

۵. گزارش دفن در بقیع، مطابق نظر اهل سنت بوده، میان علمای شیعه، از اقوال شاذ و نادر است و بنا بر دستور اهل بیت(علیهم السلام) در مقام تعارض دو خبر، اگر یکی از اخبار، موافق نظر شیعه بود و دیگری موافق عقاید اهل

---

۱. *کافی*، ج ۱، ص ۶۸.
«فَقَالَ یُنْظَرُ إِلَى مَا کَانَ مِنْ رِوَایَتِهِمْ عَنَّا فِی ذَلِکَ الَّذِی حَکَمَا بِهِ الْمُجْمَعَ عَلَیْهِ مِنْ أَصْحَابِکَ فَیُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُکْمِنَا وَ یُتْرَکُ الشَّاذُّ الَّذِی لَیْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِکَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَیْهِ لَا رَیْبَ فِیهِ». «به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آن‌هاست، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود و آن روایت شاذ و غیرمعروف نزد شیعه ترک شود، زیرا در روایت مورد اتفاق تردیدی نیست.»

سنت، باید آنچه را که با عقاید اهل سنت مخالف است برگزینیم؛[1] کاری که احمد بصری خلاف آن را انجام داده است!

لذا نمی‌توان نظر احمد بصری را پذیرفت یا آن را حمل بر تقیه کرد.

۷. خواب و رؤیا

رؤیا از کلمه «رأی» گرفته شده[2] و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده می‌شود.[3] این لغت، با کلمات دیگر مانند: حلم،[4] نوم[5] و حدیث[6] مترادف می‌باشد. در مورد ترادف حدیث با رؤیا، علامه طباطبایی چنین می‌فرماید:

> کلمه «احادیث» جمع حدیث است و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رؤیاها را اراده می‌کنند؛ چون در حقیقت، رؤیا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب، امور به صورت‌هایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود. همان‌طور که در بیداری، هر گوینده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند؛

---

۱. عن أبی عبدالله(علیه السلام) فَاعْرِضُوهُمَا عَلَي أَخْبَارِ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ. «اخبار معارض را به اخبار اهل‌سنت عرضه کنید، آنچه با اخبار آنان موافق است ترك كنيد. و آنچه را مخالف است عمل نمایید.»
بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۵؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۶۸.
۲. *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۲۹۱.
۳. همان، ص ۲۹۷، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۱۶۸.
۴. *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۱۴۵.
۵. *المحیط فی اللغة*، ج ۱۰، ص ۴۱۲.
۶. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۸۰.

پس رؤیا هم مانند بیداری، حدیث است.[1]

در کتاب التحقیق نیز چنین آمده است:

در تفاوت نوم با رؤیا، برخی از لغت شناسان قائلند که مراد از نوم، خواب به همراه غفلت می‌باشد.[2] و در مورد تفاوت با حلم، معتقدند که واژه حلم، گاهی اشاره به خواب آشفته دارد، و در تأیید نظر خود، به آیه «اضغاث احلام»[3] استناد می‌کنند.[4]

خواب یکی از پیچیده ترین ابزارها برای اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت وجود است. این مسأله، در باره بسیاری از متمهدی های تاریخ [مهدیان دوغین] و حتی در بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید، در ماجرای جُهیمان و قحطانی و حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر، خواب، یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود.[5]

مدعیان دروغین مهدویت چون دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. نوع تبلیغات احمد بصری نیز خارج از این مجموعه نیست؛ لذا وی یکی از ادله حقانیت خود را دیدن خواب و رؤیا

---

۱. همان.

۲. *لسان العرب*، ج۱۲، ص۵۹۸.

۳. یوسف، ۴۴.

۴. *التحقیق*، ج۴، ص۱۲.

۵. *مهدیان دروغین*، ص۳۹.

دانسته و برای آن دستورالعمل هایی مانند سه روز روزه یا خواندن یک دعا به مدت چهل شب، ارائه داده است.[1]

او می‌گوید: چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام تمثل پیدا کند، اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول کند.

قبل از پرداختن به تحلیل سخنان احمد بصری، به طور مختصر به بررسی استفاده مدعیان دروغین از رؤیا می‌پردازیم.

استفاده از رؤیا در میان مدعیان

۱. فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، اصالتاً اهل استر آباد بود و سال‌ها در اصفهان زندگی می‌کرد. از آنجا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ ق، در این شهر ادعای مهدویت کرد. وی برای اثبات مهدی بودن خود ادعا می‌کند که در خواب، مورد تأیید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم قرار گرفته است. در «نوم نامه» وی آمده است:

> در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمأة (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که

---

۱. *الجواب المنیر*، ج۱، ص ۷.

جامه مهدی است. امام، یعنی می‌دانستم که منم.[۱]

۲. سید محمد نوربخش

نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی —صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ ق)در اصل قائنی از پدری از سادات و مادری ترک است که گویند همراه سید محمد فلاح، شاگردی ابن فهد حلی را داشت؛ گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد.[۲]

این فرد در نوشتاری با عنوان «رسالة الهدی»، ادله مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به خواب استناد کرده است. او می‌نویسد:

> **عمدة الواصلين و قدوة ارباب المكاشفة باليقين، خليل الله بن ركن الدين بغلانی گفت: رسول خدا**ﷺ **را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد: «بیایید و با فرزند من بیعت کنید». و با دست اشاره به تو می‌کرد و آنان یقین داشتند که او، همان مهدی موعود است.**[۳]

در رؤیایی دیگر نیز چنین می‌آورد:

> عارف مکاشف، محمد بن علی بن بهرام قائنی گفت: رسول خداﷺرا دیدم. مسأله‌ای را در حقایق پرسیدم. در پاسخ فرمودند: «حقیقت اشیا را کسی جز مهدی نمی‌داند» وبا دست اشاره به من

۱. *مهدیان دروغین*، ص ۱۰۷.
۲. همان، ص۱۱۵.
۳.همان، ص۳۶۱.

> می‌کردند.[۱]

این فرد، پس از نقل رؤیاهای دیگران در مورد خود، به رؤیای خود و دیدارش با حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام اشاره کرده، می‌گوید:

> اما آنچه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است؛ از آن جمله اینکه امیر المؤمنین، علی ـ کرم الله وجهه ـ را دیدم که نزد من آمد و من از فراوانی ظالمان و گستردگی محنت هایم از دست آن‌ها، ناراحت بودم. پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست؛ در حالی که میان من و او به اندازه دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: «کار تو روبه‌راه خواهد شد البته، البته».-الخ-.[۲]

۳. بایزید انصاری

بایزید (بازید) انصاری (۹۸۰ ق)، معروف به پیرروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله، فرزند شیخ محمد، عارف و نویسنده افغانی تبار شبه قاره و پایه گذار گروه روشنیان است. وی در اوایل حیاتش، با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و قاعدتاً اصول حلول روح را از آن‌ها فرا گرفته است.

۱. مهدیان دروغین، ص۳۶۱. همچنین برای دیدن دیگر رؤیاهای نقل شده در مورد او، ر.ک: ص ۳۶۲.
۲. همان، ص ۳۶۴.

رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب، خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است.[1]

٤. محمد احمد سودانی

مهدی سودانی (۱۳۰۲ ق) نام کاملش محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود؛ اما زمانی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد. مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ ق (۱۸۸۱ م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقهای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی — که بعد از او جانشین وی شد — گفت: «خوابی دیده که او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره نخستین حواریین اوست.

اساس کار وی، همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی (هواتف) در بیداری بود که وی بر اساس آن‌ها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت گونه دارد.[2]

٥. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ ق در مکه، فردی با نام «جهیمان عتبی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده «محمد بن عبدالله

۱. همان، ص۱۲۲.
۲. همان، ص ۲۰۵.

قحطان» به عنوان مهدی موعود، آشوبی یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود پیرامون مهدویت محمد بن عبدالله، می‌گوید:

> دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می‌شناسند.......به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌ها درباره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: «لم یبق من الوحی إلا المبشرات: الرویة الصالحة؛ از وحی، چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است، باقی نمانده است». خوابی که مؤمن می‌بیند یا برای او می‌بینند.»[1]

جایگاه و اعتبار رؤیا در مباحث عقیدتی

امامیه، اصل خواب و رؤیا و امکان ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رؤیا به چند گونه تقسیم شده است. در برخی روایات، رؤیا سه نوع است که یا بشارتی است که خداوند به مؤمن می‌دهد، یا آنچه که شیطان القا می‌کند[2] و یا آنکه رؤیا چیزی جز خواب های آشفته نمی‌باشد.[1]

۱. *مهدیان دروغین*، ص۲۵۲.
۲. در توضیح این عبارت ر.ک: *بحار الانوار*، ج ۵۸، ص۱۸۱.

فارغ از تحلیل اقسام و حقیقت رؤیا، سخن ما در این است که تمام این روایات، اعتبار رؤیای صادقه و خواب رحمانی را می‌گویند و القائات شیطان در خواب برای گمراهی افراد، اعتبار ندارد. با توجه به انحراف های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری، آنچه را که طرفداران او دیده‌اند، به یقین القائات شیطانی بوده است.

به عبارت دیگر، وقتی به یقین برای ما اثبات شده است که این فرد از جمله مدعیان دروغین می‌باشد، مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگر بخواهیم باب خواب و رؤیا را بازکنیم، امروزه بسیاری از ادیان و فرق انحرافی می‌توانند ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به مریدان خود القا کنند؛ همان طور که اهل سنت ادعا دارند رسول خدا و ابوبکر و عمر را با یکدیگر دیده اند و رسول خدا آن‌ها را خلیفه معرفی کرده است.[2] ما به یقین این خواب‌ها را به تعبیر قرآن «اضغاث احلام» می‌دانیم و تمام آن‌ها، خواطر شیطانی است ؛چرا که به دلیل متقن ثابت شده که حضرت علی علیه‌السلام جانشین به حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

→

۱. تلخیص قسمتی از مطالب *دایرة المعارف تشیع*، ج۸، ص۳۹۸. مدخل رؤیا.

۲. برای نمونه ر.ک: *ترتیب المدارک وتقریب المسالک*، ج ۱، ص۲۶۳.
الإصابة، ج۶، ص۲۱۷.

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود، به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند:

> شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع چهل سال نخفته بود بر طمع، وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت:
>
> رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی)
>
> **فاحببت التعیش و المناما**
>
> یعنی: تو را در خواب دیدم، شادی چشمم(قلبم)
>
> پس دوست می‌دارم خواب را
>
> پس از آن پیوسته همی خفتی، یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب.[1]

و یا اینکه در عظمت ابو سعید ابوالخیر! به این داستان و خواب متمسک شده اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می‌جست؛ اما در سه رؤیای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند: «قوموا وارقصوا لله». از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بلا اشکال است![2]

۱. *نفحات الانس*، ص ۶۹ و ص۲۲۸.

۲. همان، ص۲۱۴.

کراجکی که از شاگردان شیخ مفید می‌باشد در کتاب خود، بحث مفصلی از شیخ مفید نقل کرده و این‌گونه رؤیاها را باطل می‌داند.[1] شیخ مفید معتقد است که این روایات، واحد است[2] و در اصول عقاید، کارآیی ندارد و شیطان می‌تواند برای انسان به صورت نبی و رسول، خود را نشان دهد؛ چرا که کسی در زمان ما، رسول و نبی را ندیده است، تا بتواند تشخیص دهد آیا این چهره، حقیقتاً رسول خدا است یا نه؟

تعدد خواب هایی که در آن، وجود رسول خداﷺ تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای دستور داده اند که در باطل بودن آن تردید نیست، نشان می‌دهد که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده، برای بیننده رؤیا، ایجاد توهم نمایند. حتی شخص مدعی یمانی(احمد بصری) و یارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند؛[3] به ویژه اینکه هیچ یک از افراد بشر در این دوران، چهره حقیقی پیامبرﷺ را ندیده است و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده‌اند، تا بخواهد درستی و نادرستی رؤیای خود را تشخیص بدهد.

شیخ مفید، مثال زیبایی زده و سخن دقیقی را بیان می‌کند. وی می‌گوید: برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بعد از اینکه شیعه

۱. *کنز الفوائد*، ج۲، ص۶۵. همچنین ر.ک؛ *رسائل الشریف المرتضی*، ج۲، ص۱۳.

۲. اینکه این دسته روایات، متواتر هستند یا واحد، محل بحث است؛ لکن در صورت تواتر نیز، به نقد دیدگاه احمد بصری آسیبی نمی‌رساند.

۳. ر.ک: *الجواب المنیر*، ج ۱-۳، ص ۳۲۱، *بین یدی الصیحة*، ص ۲۰ و ۹۰.

شدند؛[1] برای ما تعریف کردند که در زمان انحراف عقیدتی شان، رسول خداﷺ را در خواب دیده اند که ابوبکر و عمر همراه ایشان بوده و صاحب خواب را دستور به تبعیت و محبت به آنان می‌کردند؛ در حالی که یقیناً این خواب و رؤیا باطل بوده است و شیطان در قالب رسول، خود را نشان داده است.

همچنین آنچه در برخی گزارش ها به دست می‌آید، بیان‌گر این است که تشخیص رؤیای راستین و کاذب آن‌قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعابیر اشتباه در امان نبوده و با اینکه گمان کرده‌اند این رؤیا صادقه می باشد و عقاید خود را مستند بدان نیز می‌کردند، مسیر را به انحراف رفته اند .

برای نمونه می‌توان به قصه تحریم استفاده از قلیان اشاره کرد که برخی از اخباریین با تمسک به رؤیا، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز می دانستند احتجاج کرده‌اند و قائلان به جواز نیز به رؤیای دیگری استناد کرده‌اند که دلالت بر اذن امام علیه‌السلام به استفاده ازقلیان دارد.[2]

و یا اینکه برخی از مخالفان فلسفه و اخباری‌ها[3] برضد بزرگانی مانند ابن سینا،[4] ابن ادریس حلی وعلامه حلی، به رؤیاهایی که از نظر آن‌ها صادقه

۱. توجه شود که این سخن، در زمان تشیع این افراد است. پس نمی‌توان آن‌ها را متهم به دروغ گویی کرد.

۲ . *حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین*، ص۸۴.

۳ . *الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة*، ص۵۳۵.

۴ . *مجمع البحرین*، ج۶، ص۲۷۰.

بوده استناد جسته‌اند؛[1] در حالی که در برابر آن‌ها و در تأیید این بزرگان، رؤیاهای صادقه دیگری از طرف علمای موافق آن‌ها ارائه شده است.[2]

آیت الله جوادی آملی درباره عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین می‌فرماید:

> شاید سرّش آن باشد که در آن صورت، حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید، یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید، یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) و...؛ در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر، حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد؛ در حالی که معیار الزامات و التزامات

---

۱ . صاحب *الحدائق الناظرة* که خود نیز از اخباری‌ها محسوب می‌شود، نگاه تند و همراه با افراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است . ر.ک: *الحدائق الناظرة*، ج۱، ص۱۷۰.

۲ . سید محسن امین در رد سخن امین استر آبادی می‌گوید:
«إنّ هذا المنام مختلق مکذوب علی العلّامة، و أمارة ذلک ما فیه من التسجیع، مع أنّ العلّامة إما مأجور أو معذور، و تألیفه فی علم أصول الفقه من أفضل أعماله، و لا یستند إلی المنامات إلّا ضعفاء العقول أو من یرجون بها نحلهم و أهواءهم». *أعیان الشیعة*، ج۵، ص۴۰۱. *تعلیقة أمل الآمل*، ص۱۶۹.

> فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد.[1]

این مفسرّ گران‌قدر همچنین در توصیه‌ای ظریف به متولیان فرهنگی چنین تذکر می‌دهد:

> بر این اساس، زمامداران فکری و فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که با نقل رؤیاهای شیرین، مردم را به خواب شیرین فرو نبرند که اگر در کوتاه مدت از شنیدن آن لذت ببرند و بستر رشد و هدایتشان گسترده شود، در دراز مدت، زمینه یورش و شبیخون بیگانه فراهم می‌شود.[2]

حجیت و اعتبار رؤیا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدما تا معاصران) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه اصل اولی در اثبات احکام شرعی، استنباط آن به وسیله یکی از ادله چهار گانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل است و هر دلیل خارج از آن، مقبول نیست. مشاهدات انسان هنگام خواب و دیدن رؤیاهایی که دلالت بر حکم شرعی کند، فاقد اعتبار است.

از میان متکلمان و فقهای شیعه نیز کسی قائل به اعتبار خواب در برابر نص و روایت نبوده و در امور یقینی به خواب استناد نکرده است؛ برای

---

۱. *ادب فنای مقربان*، ج۶، ص۱۴۱.

۲. همان.

نمونه، شیخ مفید (۴۱۳ ق)، [۱] سید مرتضی (۴۳۶ ق)، [۲] علامه حلی(۷۲۶ ق) [۳]، ملا احمد نراقی(۱۲۴۵ ق)، [۴] میرزای قمی(۱۳۲۲ ق) [۵] و علامه مجلسی(۱۱۱۱ق) [۶] مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رؤیا و خواب را بیان نموده‌اند.

علامه حلی به صراحت در پاسخ پرسش‌گری که روایت عدم تمثل شیطان در قالب رسول خداﷺ را می‌خواند، می‌گوید:

ما يخالف الظاهر فلا ينبغي المصير اليه. و أما ما يوافق الظاهر فالأولى المتابعة من غير وجوب. و رؤيته صلى اللّه عليه و آله لا يعطى وجوب اتباع المنام؛ [۷]

آنچه از خواب و رؤیا مخالف ظاهر دستور اهل بیت علیهم‌السلام باشد، به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را هم که با ظاهر دستورات اهل بیت علیهم‌السلام موافق است را می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبرﷺ

۱. *الفصول المختارة*، ص ۱۳۰.

۲. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۱۳.

۳. *اجوبة المسائل المهنائية*، ص ۹۸.

۴. *مناهج الاحکام و الاصول*، ص ۱۹۱.

۵. *قوانین الاصول*، ج ۱، ص ۴۹۶.

۶. *بحار الانوار*، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۷. *أجوبة المسائل المهنائية*، ص ۹۸، همچنین ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ *الفصول المهمة*، ج ۱، ص ۶۹۰؛ *الدرر النجفية*، ج ۲، ص ۲۸۴؛ *الاصول الاصلية و القواعد الشرعية*، ص ۳۱۴.

در خواب، اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند.

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛ [۱]

دین خدا، عزیزتر و علمی تر از آن است که بخواهد با خواب فهمیده شود.

همچنین افراد متعددی را می‌توان نام برد که دروغ گو بودن احمد و یارانش را در رؤیا دیده اند؛ برای نمونه، یکی از شیعیان که قسم به خدا را نیز در صحت خوابش خورده است، امام صادق علیه‌السلام را در خواب دیده که احمد را فردی منحرف و دروغ گو معرفی کرده‌اند. [۲]

در این جا لازم است سخنی را که محمد هاشم خراسانی [۳] (۱۳۱۲ ش) صاحب کتاب *منتخب التواریخ* نقل کرده است با دقت تأمل کنیم و بدانیم که هر امر غیبی از طرف خدا نیست. خلاصه کلام وی چنین است:

۱. *کافی*، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. صوت این فرد در سایت آپارات بارگذاری شده است.

آدرس: www.aparat.com/v/pelmD با عنوان (مدعیان دروغین نیابت خاصه امام زمان علیه‌السلام ؛احمد اسماعیل الگاطع).

دو نفردیگر نیز برای نگارنده، رؤیاهای خود را در دروغ بودن شخص احمد و دیگری در انحراف دعوت احمد ذکر کرده‌اند.

۳. در مورد جایگاه و بزرگی این فرد ر.ک: نوشته شاگرد ایشان به نام شیخ علی اکبر مروج الاسلام که به درخواست علامه شعرانی نگارش گردیده است. این مطلب در مقدمه کتاب *منتخب التواریخ* چاپ شده است.

ملّا صادق یزدی گفته است[۱]: زمانی که در یزد مشغول تحصیل بودم، مزاجم به هم خورد؛ طوری که از اجتماع منزوی شدم. سرانجام به قریه‌ای رفته و در گورستان آن قریه ساکن گشتم. روزی ندایی آمد که ملک الموتم و مأمور به قبض روحت هستم. از استماع این صدا به حال احتضار خوابیدم و گفتم: «چرا قبض روح نمی‌کنی؟»

گفت: «مرگت به تأخیر افتاد و باید به مقامات عالیه برسی». چند روزی با هم صحبت داشتیم، تا اینکه شبی از شب‌ها دستور داد که نیمه شب بر بالای بام روم و اذان بگویم. این کار را کردم، او نام افرادی را برد و گفت: «این‌ها اکنون می‌آیند و به تو اعتراض می‌کنند، به آن‌ها اعتنا نکن.» همان اشخاص آمدند و اعتراض کردند که این اذان بر خلاف شرع است.

آن ندیم نامریی به من گفت: «به یکی از آنان [که در اعتراض اصرار می‌ورزید] بگو در خلوت مرتکب فلان خلاف شرع می‌شوی، حالا من را از عبادت وا می‌داری؟»

وقتی به او گفتم، خجل شد و دیگر حرفی نزد. .

۱. سند داستان معتبر بوده و تردیدی در انحراف علی محمد باب نیست. ملا هاشم خراسانی گوید:

«چنانچه جناب حجة اللاسلام آقا میرزا سید علی یزدی در کتاب *الهام الحجة* از جماعت کثیری استماع فرموده، من‌جمله از عالم فاضل جلیل، حاج میرزا سید وامق که شفاهاً از ایشان شنیده بود که فرمود در سنه هزارو دویست و هفتاد (۱۲۷۰)، از جناب آخوند ملا صادق یزدی که اسمش موافق با مسما بود حکایت ظریفه استماع شد.»

چند روز به این منوال گذشت، آن نیروی غیر مرئی مرتّب اخبار غیبی می‌داد و به دنبال آن، مرا امر و نهی می‌کرد، تا وقتی مرا امر کرد که شخصی را از بالای بام به زیر اندازم. ترسیدم و به حرفش عمل نکردم.

وقت دیگر به من خبر داد، امام غائب(ع) در مکه ظهور فرموده و تو باید به حضورشان بروی. هرگاه می‌خواهی، تو را سوار ابر کنم. هرگاه می‌خواهی صلوات فرست و بر هوا راه برو.

گفتم: «هرچه را بهتر می‌دانی، انجام ده».

گفت: «برو بالای بام و صلوات بفرست و به هوا راه برو».

رفتم بالای بام. وقتی نزدیک پرتگاه آمدم، ترسیدم که خود را به هوا بسپارم. ایستادم و هرچه او اصرار کرد، نپذیرفتم. وقتی از من مأیوس شد گفت: در اثر مخالفت با من، خود را از وصول به مقامات انداختی. نزد میرزا علی محمّد شیرازی می‌روم که او قابلیّت دارد».

دیگر او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. از اهل منزل خواستم قدری کباب برایم تهیه کنند، مقداری کباب را بو کردم و مقداری را خوردم، رفته رفته در اثر تقویت، سالم شدم. آن وقت ملتفت شدم که آن نیرو که من را بر خلاف دستورات شرعی می‌خواند، نیروی شیطانی بود و از این راه در صدد اضلال و فریب من بود. بعد از چند روز، خبر میرزا علی محمّد شیرازی منتشر شد.[۱] دانستم

۱. ادعای علی محمد شیرازی در تاریخ ۱۲۶۰ بوده است.

که او باطل است؛ در حالی که هنوز اسم او را نشنیده بودم.[۱]

نتیجه

تردید نیست که بنابر روایات، اجنه و شیاطین نمی‌توانند در قالب حقیقی معصومان علیهم‌السلام در آمده، سخن گزافه‌ای بگویند؛ اما این نکته نیز مسلم است که می‌توانند ایجاد تخیل نمایند و بیننده رؤیا، گمان کند که یکی از معصومان علیهم‌السلام را در خواب دیده است؛ لذا باید توجه کرد که اگر مطلبی در رؤیا، مخالف با روایات و عقل سلیم باشد و از جانب یکی از معصومان علیهم‌السلام بیان شود، به یقین رؤیای دروغینی بیش نیست.

در این جا دوباره تأکید می‌کنیم در میان مدعیان گذشته و معاصر – به ویژه در مورد مدعی یمانی (احمد بصری) با توجه به ادله متقن، تردیدی در کذب آنان وجود ندارد؛ لذا اگر خوابی دیده شود، به یقین حمل بر تصرف شیاطین در آن می‌شود. و به هر روی، او و طرفدارانش ـ حتی اگر ثابت شود که رؤیای صادق، کاشف از قول معصوم علیه‌السلام می‌باشد ـ نمی‌توانند از این دلیل بهره ببرند؛ چرا که یکی از معیارهای رؤیای صادق، عدم تنافی با روایات و عقل سلیم می‌باشد که در مورد این گروه ـ همانند دیگر مدعیان ـ این گزینه ثابت نیست.

تصاویر (پیوست)

۱.نمایشگاه فرانکفورت–۲۰۱۲ م.

۱. *منتخب التواریخ*، ص۸۴۳.



۲.نمونه‌ای از کتب چاپ شده



۳.نمونه‌ای از نشریه چاپ شده از سوی انصار


نبشركم بظهور اليماني الموعود والملتوي عليه من أهل النار بصريح رواية الباقر
الصراط المستقيم
AL SERAT AL MUSTAQEEM NEWSPAPER
هل أمر الامام المهدي مسألة اختصاص ؟
ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس
المهدي ونبوءات الغربيين
القضية المهدوية في الكتب السنية
الإيمان بالمهدي واجب
اليمانيون في ضيافة أحد شيوخ العشائر

۴.نمونه‌ای از معجزات ادعایی!







۵.نماز عید فطر (بصره، ۱۴۳۴ق).



کتابنامه

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهایة*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۳. ابن المنادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، قم، دارالسیرة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۴. ابن بابویة، علی بـن الحسـین، *الإمامـة و التبصـرة مـن الحیـرة*، قـم، مدرسـة الامـام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۵. ابن بابویة، محمد بن علی بن الحسین، *علل الشـرایع*، قـم، داوری، چـاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۶. ابن بابویة، محمد بن علی، *أمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۷. ــــــــــــــ علل الشرایع، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۸. ــــــــــــــ *عیون اخبار الرضـا* علیه‌السلام، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جـوان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۹. ــــــــــــــ *کمال الدین و تمام النعمـة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسـلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

۱۰. ــــــــــــــ *معانی الاخبار*، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۱۱. ــــــــــــــ *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسـلامی، چـاپ دوم، ۱۴۱۳هـ

۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة*، بیـروت، دارالکتـب العلمیـة، چـاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. ــــــــــــــ *الاصابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۴. ابن طاوس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسـنة، قـم، دفتـر تبلیغـات اسـلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۵. ــــــــــــــ *التشریف بـالمنن*، موسسـة صـاحب الامـر علیه‌السلام، چـاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۱۶. ـــــــــــــــــ *فتح الأبواب*، قم، آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۷. ـــــــــــــــــ *کشف المحجة*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

۱۸. ـــــــــــــــــ *لهوف*، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.

۱۹. ابن فارس، احمد، *معجم المقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۲۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۲۱. استر آبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

۲۲. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *تعلیقة أمل الآمل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۲۳. اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک وتقریب المسالک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۴. بحرانی، سید هاشم، *المحجة*، تحقیق محمد منیر المیلانی، بی تا، بی جا.

۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۲۶. بحرانی، یوسف بن احمد، *الدرر النجفیة*، بیروت، دار المصطفی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۲۷. برسی، رجب بن محمد، *مشارق أنوار الیقین* ، بیروت، موسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۲۸. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۲۹. ترابی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۳۰. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، نشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۹ق.

۳۱. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تهران، کتابفروشی محمودی، بی‌تا.

۳۲. جزائری، نعمت الله، *ریاض الأبرار*، بیروت، موسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۳. جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

۳۴. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، *موسوعة الفقه الاسلامی*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۳۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاالدین خرمشاهی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

۳۶. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

۳۷. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۳۸. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۳۹. حائری یزدی، علی، *إلزام الناصب*، بیروت، موسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۴۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۴۱. حسن زاده آملی، حسن، *هزارو یک کلمه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.

۴۲. حسینی جلالی، محمد حسین، *فهرس التراث الشیعه*، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۴۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ ششم، ۱۴۲۷ق.

۴۴. حسینی قزوینی، محمد، *نقد کتاب اصول مذهب الشیعة*، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

۴۵. حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۴۶. حلی، حسن بن یوسف، *اجوبة المسائل المهنائیة*، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

۴۷. ـــــــــــــــــ *اجوبة المسائل المهنائیة*، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

۴۸. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد*، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۴۹. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، ***العدد القویة***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵۰. حمیری، عبد الله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵۱. حیدر الکاظمی، السید مصطفی، ***بشارة الاسلام***، بی جا، آل البیت علیهم‌السلام، بی تا.

۵۲. خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواریخ، بی تا، کتابفروشی اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۴۷ش

۵۳. خزاز رازی، علی بن محمد، ***کفایة الأثر***، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۵۴. خصیبی، حسین بن حمدان، ***الهدایة الکبری***، بیروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۵۵. خوئی، ابوالقاسم، ***البیان***، قم، احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۵۶. داود، محمد عیسی، ***المفاجأة بشراک یا قدس***، بی جا، مدبولی الصغیر، بی تا.

۵۷. ـــــــــــ ***المهدی المنتظر علی الأبواب***، بیروت، دارالمهدی، بی تا.

۵۸. راوندی، سعید بن هبة الله، ***الخرائج و الجرائح***، قم، موسسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، ***مهذب الاحکام***، قم، المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

۶۰. سلیمیان، خدامراد، ***درسنامه مهدویت***، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۶۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ***مبانی الفقه الفعال***، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۶۲. شبر، سید عبدالله، ***الاصول الاصلیة و القواعد الشرعیة***، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۶۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغة***، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۶۴. شهبازیان، محمد، ***تاملی نو در نشانه های ظهور(۱)***، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۶۵. صفار، محمد بن حسن، ***بصائر الدرجات***، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۶۶. الطباطبائی الحسنی، محمد علی، ***۲۵۰ علامة حتی ظهور الامام المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، بیروت، موسسة البلاغ، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

۶۷. طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان***، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۶۸. طبرسی. فضل بن حسن، ***اعلام الوری***، قم، آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۶۹. طبرسی، احمد بن علی، ***الاحتجاج***، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۷۰. طبری، محمد بن جریر، ***دلائل الإمامة***، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۷۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۷۲. طوسی، محمد بن الحسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۷۳. طوسی، محمد بن حسن، ***کتاب الغیبة للحجة***، قم، المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۷۴. طهرانی، آقا بزرگ، ***الذریعة***، بیروت، دارالأضواء، ۲۶ج، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

۷۵. عرفان، امیر محسن، ***قبیله تزویر***، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۹۲ش

۷۶. کاشف الغطاء، جعفر، ***حق المبین***، تهران، شیخ احمد شیرازی، چاپ اول، ۱۳۱۹ق.

۷۷. کراجکی، محمد بن علی، ***کنز الفوائد***، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ***کافی***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج۸ چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۷۹. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، ***قوانین الاصول***، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ ق.

۸۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ***شرح الکافی***، تهران، المکتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

۸۱. مجلسی، محمد باقر، ***بحارالانوار***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۸۲. ـــــــــــ ***مرآة العقول***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۸۳. ـــــــــــ ***ملاذ الاخیار***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

۸۴. محمدی اشتهاردی، محمد، ***سوگنامه آل محمد*** صلی‌الله‌علیه‌وآله، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ش.

۸۵. مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۸۶. مرندی، شیخ ابوالحسن، ***مجمع النورین وملتقی البحرین***، متن کتاب موجود در سایت کتابخانه دیجیتال موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم‌السلام، به آدرس: /http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/37777

۸۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ***الفصول المختارة***، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۸۸. مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۸۹. نجمی، محمد صادق، ***تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره***، قم، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۹۰. نراقی، احمد، ***مناهج الاحکام و الاصول***، موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس: http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/16676

۹۱. یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، ***العروة الوثقی***، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

کتاب های چاپ شده در انتشارات طرفداران احمد بصری، با عنوان (إصدارات انصار الامام المهدی)

۹۲. احمد بن اسماعیل، ***الجواب المنیر***.

۹۳. احمد بن اسماعیل، ***المتشابهات***.

۹۴. احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة.

۹۵. احمد بن اسماعیل، ***الرجعة ثالث ایام الله الکبری***.

۹۶. احمد بن اسماعیل، ***وصی و رسول الامام المهدی فی التوراة و الانجیل و القرآن***.

۹۷. احمد بن اسماعیل، ***نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة***.

۹۸. شیخ حیدر زیادی، ***یمانی موعود حجت الله***.

۹۹. انتشارات انصار الامام المهدی، ***ادله جامع یمانی***.

۱۰۰. الانصاری، زکی، ***بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهجا و علما***.

۱۰۱. الانصاری الزیدی، ***ضیاء، الرویا فی مفهوم اهل البیت*** علیهم‌السلام.

نشریات

۱.طبسی، نجم الدین، «حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر علیه‌السلام»، فصلنامه علمی ترویجی ***انتظار موعود***، ش۳، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، بهار ۱۳۸۱ش.

۲.عرفان، امیر محسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه علمی ترویجی ***انتظار موعود***، ش ۳۰، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، پاییز ۱۳۸۸ ش.

۳.صفری فروشانی، نعمت الله، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، فصلنامه ***علوم حدیث***، سال دهم، شماره۳۷و۳۸، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش.

۴.انصاری، محمد رضا، «طبری سوم ودلائل الامامة»، ماهنامه ***کیهان اندیشه***، شماره ۵۸، قم، موسسه کیهان، ۱۳۷۳ ش.

۵.دانیالی، محمد جواد، «اعتبار سنجی استخاره با قرآن»، فصلنامه علمی – تخصصی فقه، ش ۶۸، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.

۶.نجمی، محمد صادق، «تاریخ حرم ائمه بقیع /قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام یا فاطمه بنت اسد»، مجله ***میقات حج***، شماره ۷، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۷۳ش.

۷.الدهشوری، سلمان، «دراسة استدلالیة حول الاستخارة(۱)و (۲)»، ***فصلنامه فقه اهل البیت*** علیهم‌السلام، ش ۵۸، وش۵۹، قم، موسسه دایرة المعارف فقه الاسلامی، ۱۳۸۸ش.

اینترنت

۱.سایت خبر آنلاین، به آدرس: *khabar**online**.ir*

۲.سایت روزنامه الشرق الاوسط به آدرس: www.aawsat.com

3. www.Entekhab.ir

4. www.hagh110.com

5. http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=16641

6. http://www.burathanews.com/ news _article _29208.html